



جامعه جهانی:

مذاکرات سطح بلند دولت و طالبان در آینده متمرکز بر موضوعات اصلی باشد

اطلاعات روز: نمایندگان امریکا، اتحادیه اروپا، فرانسه، آلمان، ایتالیا، سازمان پیمان اتلانتیک شمالی (ناتو)، ناوری و انگلستان در یک اعلامیهی مشترک از مذاکرات سطح بالا میان نمایندگان جمهوری اسلامی افغانستان و گروه طالبان در دوحه و تعهد دو طرف برای تسریع مذاکرات به منظور دستیابی به یک توافق سیاسی فراگیر استقبال کرده‌اند.



صفحه ۲

بایدن کمک ۱۰۰ میلیون
دلاری به پناهجویان افغان
و متقاضیان ویزای ویژه
مهاجرت را تأیید کرد

صفحه ۲

بیستمین جولای در فلوریدای
امریکا روز عباس کریمی
نام گذاری شده است



صفحه ۳

چگونه پیاده روی می تواند
به نوسازی مغز کمک کند

صفحه ۵

پرومتهی فراموش شده ی بلخ

صفحه ۷

طالبان با کمبود
جنگجو روبه رویند

صفحه ۷

یادداشت روز

اختلاف کابل و اسلام آباد باید از طریق دیپلماسی حل شود

دو روز پس از اختطاف دختر سفیر افغانستان در اسلام آباد، کابل سفیر و دیپلمات‌های ارشد خود را فراخواند و گفت تا رفع کامل تهدیدات امنیتی به شمول گرفتاری و محاکمهی راپندنگان سلسله علی خیل، دختر سفیر افغانستان در پاکستان این استراتژی تازه در قبال مسأله است. علاوه بر این، وزارت امور خارجه افغانستان، سفیر پاکستان در کابل را احضار کرد و از دولت پاکستان خواست تا در شناسایی و مجازات عاملان این «جنایت» اقدام فوری کند.

به دنبال وقوع این رویداد، منصور احمدخان، سفیر پاکستان در افغانستان نیز کابل را ترک کرد. مقام‌های پاکستانی هم در واکنش به ادعای اختطاف سلسله علی خیل گفته‌اند که براساس تحقیقات پولیس، قضیهی دختر سفیر افغانستان آدم‌ربایی نیست. شیخ رشید احمد، وزیر داخله پاکستان گفت هیچ گونه شواهدی که نشان دهد قضیهی گم شدن دختر سفیر، آدم‌ربایی است، به دست نیامده است و هدف از این حادثه تنها «بندنام‌سازی» پاکستان بوده است...

۲

ترجمه ۴

اسلام آباد از کمک به احیای طالبان پشیمان می شود

پاکستان را در برابر افراط‌گرایی داخلی آسیب‌پذیرتر و در صحنه جهانی منزوی‌تر خواهد کرد. پایان جنگ ۲۰ ساله ایالات متحده در افغانستان نقطه عطفی در روابط واشنگتن-اسلام آباد خواهد بود. پاکستان سال‌هاست جاه طلبی‌های مرتبط به افغانستان خود را برای حفظ روابط خود با...

تشکیلات امنیتی پاکستان از دستاوردهای نظامی اخیر طالبان در افغانستان به وجد آمده است. تندروهای پاکستانی دهه‌ها برای طالبان کمک فراهم کرده‌اند و حالا می‌توانند متحدان خود را در رأس قدرت در کابل تصور کنند. پاکستان آنچه آرزو می‌کرد به دست آورده، اما پشیمان خواهد شد. به قدرت رسیدن طالبان در افغانستان

تلاش ۴



افغانستان با پنج ورزشکار برای کسب مدال به المپیک توکيو رفته است

رقابت‌های المپیک تابستانی توکیو با تأخیر یک‌ساله به دلیل شیوع ویروس کرونا، سرانجام دیروز افتتاح شد. در این رقابت‌ها از افغانستان پنج ورزشکار در چهار رشته شرکت کرده‌اند...

تحلیل

پنج سال پس از ۲ اسد؛ چرا جنبش روشنایی مهم است؟

پنج سال از حمله بر جنبش روشنایی می‌گذرد. در سال‌های پس از حمله، وضعیت فضای دموکراتیک به صورت قابل ملاحظه بدتر شده است. موارد تجمعات اعتراضی که زمانی بخشی از هویت مدنی کابل بود، تقریباً به صفر تقلیل یافته است. فضای فعالیت مدنی به شدت و گستردگی محدود شده است. برعلاوه، حمله بر جنبش سرآغاز روندی از حملات هدفمند بر شهروندان هزاره در کابل شد که تا کنون بیشتر از یک هزار کشته و چندین هزار زخمی برجای گذاشته است.

در زمانی که نهادهای ملی و دستاوردهای جمعی که با بیش از دو دهه تلاش و سرمایه‌گذاری ممکن شده‌اند، از شکنندگی می‌لرزند، این یادداشت تلاشی است برای بازخوانی یک تجربه‌ی جمعی که شاید بزرگ‌ترین نماد موفقیت و...

۳

بسته های ویژه اینترنتی برای
بلاک های رهائشی و خانه های انفرادی



اختطاف دختر سفیر افغانستان در پاکستان تنش‌های سیاسی و دیپلماتیک میان کابل و اسلام‌آباد را وارد مرحله‌ی تازه‌ای کرده است. روز گذشته یک روزنامه مطرح پاکستانی ادعا کرد که اسلام‌آباد آرایش نیروهای مرزی خود در امتداد خط دیورند را تغییر داده و به‌جای پاسپانان مرزی، نیروهای ارتش را جایجا کرده است. روزنامه «دان» چاپ پاکستان، نوشته است که شیخ رشید احمد، وزیر داخله‌ی پاکستان نیروهای پاسپانان مرز، «نیروهای لویز» و سایر شبه‌نظامیان را از خط مقدم مرزی فرا خوانده و نیروهای ارتش را جابه‌جا کرده است.

با این حال، وزیر داخله‌ی پاکستان مدعی است که این تصمیم به دنبال افزایش حملات طالبان بر شماری از گذرگاه‌های تجاری روی‌دست گرفته شده است. او علاوه کرده است که اوضاع ناپایدار کنونی افغانستان ایجاب می‌کند که نیروهای نظامی در مرز این کشور با افغانستان مستقر شوند. به‌گفته‌ی او، این تصمیم از ورود مهاجران افغان به پاکستان جلوگیری می‌کند و در کنار آن مانع ورود شبه‌نظامیان مسلح به خاک این کشور نیز خواهد شد.

در سوی مقابل، مقام‌های افغانستان نیز ادعاهای سنگینی را علیه پاکستان مطرح کرده‌اند. به‌تازگی حمدالله محب، مشاور امنیت ملی افغانستان در مصاحبه‌ای گفته است که ارتش پاکستان از طالبان حمایت نظامی و مالی می‌کند و نیز گفته که امسال حدود ده هزار نفر از مدارس پاکستان برای جنگ وارد افغانستان شده‌اند.

با توجه به ادعاهای مقام‌های حکومتی افغانستان و پاکستان و جایجایی ارتش پاکستان در امتداد خط دیورند، به‌نظر می‌رسد تنش‌های سیاسی و دیپلماتیک میان کابل و اسلام‌آباد شدت گرفته است. کابل باور دارد که اسلام‌آباد در ناامنی و جنگ جاری در افغانستان نقش دارد و از سوی دیگر اسلام‌آباد، کابل را متهم به حمایت از طالبان پاکستانی و بلوچ‌ها می‌کند.

در وضعیتی که مذاکرات صلح افغانستان به بن‌بست رسیده و حملات طالبان در کشور شدت یافته است، افزایش تنش سیاسی و دیپلماتیک میان کابل و اسلام‌آباد می‌تواند تأثیر مخرب بر روند صلح و وضعیت جاری در افغانستان بگذارد. کابل و کشورهای حامی دولت افغانستان همواره نقش پاکستان در روند صلح را مهم خوانده‌اند و در سوی مقابل اسلام‌آباد مدعی است که ثبات در افغانستان به نفع پاکستان است. حال که مذاکرات صلح جمهوری اسلامی افغانستان با گروه طالبان به بن‌بست رسیده، تیره‌شدن روابط میان کابل و اسلام‌آباد می‌تواند چالش مذاکرات صلح را عمیق‌تر کند. در وضعیتی که نیاز است دو کشور به‌سوی اعتمادسازی بیشتر و برداشتن گام‌های مشترک به‌سوی برقراری صلح و ثبات در افغانستان و منطقه بردارند، گام برداشتن به‌سوی تنش‌های بیشتر می‌تواند آینده رابطه کابل و اسلام‌آباد را تارک‌تر کند.

مثل روز روشن است که پاکستان منافعی در افغانستان برای خود تعریف کرده است و نقش این کشور در جنگ و صلح افغانستان بر کسی پوشیده نیست. لذا وظیفه دولت‌مردان و نخبگان سیاسی ما این است که این منافع را فهم و شناسایی کنند و آن‌ها را با منافع ملی و مردم افغانستان همسو و هم‌جهت سازند. دستگاه دیپلماسی خود را فعال کنند. متأسفانه دولت‌مردان افغان به‌جای فهم این مسأله به پروپا‌گندا و ادعاهای کلیشه‌ای علیه پاکستان می‌پردازند. ادعاها و گفته‌هایی که هیچ منفعت سیاسی و اجتماعی برای افغانستان ندارد. جز این‌که آینده روابط ما با پاکستان را تیره و تارتر کند. عین این قصه برای پاکستانی‌ها نیز صادق است. آن‌ها نیز باید منافع و خواسته‌های خود را با دیپلماسی و مکانیزهای مشروع سیاسی بیان کنند. بنابراین، کابل و اسلام‌آباد باید از طرح ادعاهای این چنینی علیه همدیگر خودداری کنند. دو کشور برای حل مشکلات موجود و رفع ابهامات از ادعاهای طرح‌شده می‌توانند با توسل به دیپلماسی، گام‌های اساسی و سازنده بردارند و برای برقراری صلح و ثبات در افغانستان و منطقه همکاری کنند. چرا که بی‌ثباتی در هر یک از دو کشور، باعث بی‌ثباتی و ناامنی هردو کشور خواهد شد. افغانستان در روزهای سرنوشت‌سازی قرار دارد. بنابراین ضرورت گفت‌وگو و دیپلماسی بیش از هر زمانی میان اسلام‌آباد و کابل احساس می‌شود. بنابراین بهتر است پیش‌فرض‌ها و ذهنیت‌های گذشته را در قبال یکدیگر کنار گذاشت و بستری مشترک برای همکاری، جست‌وجو کرد.

اطلاعات روز: نمایندگان امریکا، اتحادیه اروپا، فرانسه، آلمان، ایتالیا، سازمان پیمان اتلانتیک شمالی (ناتو)، ناورى و انگلستان در یک اعلامیه‌ی مشترک از مذاکرات سطح بالا میان نمایندگان جمهوری اسلامی افغانستان و گروه طالبان در دوحه و تعهد دو طرف برای تسریع مذاکرات به‌منظور دستیابی به یک توافق سیاسی فراگیر استقبال کرده‌اند.

مذاکرات سطح بالا میان نمایندگان جمهوری اسلامی افغانستان و گروه طالبان به تاریخ ۲۶ و ۲۷ سرطان در دوحه برگزار شد. دو طرف روی تسریع روند مذاکرات صلح توافق کردند و تأکید کردند که در آینده نیز چنین جلسات را ادامه دهند.

با این حال، نمایندگان کشورهای یادشده پس از مذاکرات سطح بالای دولت و طالبان، روز پنج‌شنبه هفته‌ی گذشته در رُم، پایتخت ایتالیا جلسه کرده‌اند. در این جلسه در مورد اوضاع افغانستان و تحولات صلح این کشور گفت‌وگو شده است.

در اعلامیه‌ی مشترک نمایندگان کشورهای یادشده که از سوی وزارت خارجه‌ی امریکا منتشر شده، ضمن استقبال از تعهد دولت و طالبان برای دیدار مجدد به سطح بلند در آینده‌ی نزدیک، همچنین گفته شده است که نشست‌های آینده باید روی موضوعات اصلی که برای دستیابی به یک توافق سیاسی فراگیر اساسی اند، متمرکز باشد.

در این اعلامیه‌ی مشترک از دولت جمهوری اسلامی افغانستان و گروه طالبان خواسته شده است که برای رسیدن به یک توافق سیاسی عادلانه و پایدار، با حسن نیت مذاکره کنند: «ما از هر گونه تسهیل یا میانجی‌گری

طرف سومی که دو طرف [دولت و طالبان] روی آن توافق داشته باشند، حمایت می‌کنیم.»

نمایندگان کشورهای و سازمان‌های یادشده اذعان کرده‌اند که دستیابی به یک توافق نهایی سیاسی، از جمله بر سر قانون اساسی احتمالاً زمان‌بر است. آنان از حکومت و طالبان خواسته‌اند که در مورد آتش‌بس دائمی و جامع و همچنین اصول اساسی برای دولت آینده‌ی افغانستان و جزئیات حکومت انتقالی تا رسیدن به یک توافق نهایی سیاسی، توافق کنند.

آنان تأکید کرده‌اند که هر گونه ترتیبات حکومت انتقالی باید همه‌شمول باشد و در آن به حقوق تمام افغان‌ها مطابق به تعهدات بین‌المللی افغانستان احترام گذاشته شود و همچنین از تعهدات ضد تروریستی حمایت کند.

براساس اعلامیه‌ی مشترک، هیچ راه‌حل نظامی برای منازعه‌ی افغانستان وجود ندارد و آنان با رنظرداشت قطع‌نامه‌ی ۲۵۱۳ شورای امنیت سازمان ملل متحد، از هیچ

دولتی که از راه نظامی در افغانستان تحمیل شود، پشتیبانی نمی‌کنند.

نمایندگان امریکا، اتحادیه اروپا، فرانسه، آلمان، ایتالیا، سازمان پیمان اتلانتیک شمالی (ناتو)، ناورى و انگلستان از طرف‌های درگیر در جنگ افغانستان خواسته‌اند که به تعهدات‌شان در قوانین بین‌المللی بشردوستانه احترام بگذارند و با کاهش خشونت‌ها، از غیرنظامیان محافظت کنند.

آنان به‌صورت مشخص از طالبان خواسته‌اند که حملات نظامی‌شان را متوقف و به تعهدات‌شان در مورد حفاظت از زیرساخت‌های افغانستان، محافظت از غیرنظامیان و همکاری در زمینه‌ی کمک‌های بشردوستانه، عمل کنند.

طبق این اعلامیه، کشورها و سازمان‌های یادشده گفته‌اند که به مشارکت قوی با افغانستان متعهد هستند و تحولات جاری در مرحله‌ی گذار با خروج نیروهای خارجی از افغانستان را از نزدیک دنبال می‌کنند.

در اعلامیه آمده است: «ما از یک روند صلح فراگیر متعلق به افغانستان و به رهبری



بایدن کمک ۱۰۰ میلیون دلاری به پناهجویان افغان و متقاضیان ویزای ویژه مهاجرت را تأیید کرد

۲۰۰ میلیون دالر از بودجه‌ی سایر نهادها به‌منظور کمک به مهاجران، پناهندگان، قربانیان جنگ و دیگر افراد در معرض خطر اختصاص داده شود.

این درحالی است که امریکا قرار است به‌زودی انتقال اولین گروه از مترجمان و همکاران افغان نیروهای امریکایی را آغاز کند. گزارش شده است که در این گروه، ۲۵۰۰ نفر به‌شمول همکاران افغان نیروهای امریکایی همراه خانواده‌های‌شان به امریکا منتقل می‌شوند. براساس گزارش‌ها، تا کنون ۲۶ هزار و ۵۰۰ ویزای ویژه به همکاران محلی نیروهای امریکایی اختصاص داده شده است.

روز پنج‌شنبه هفته‌ی گذشته، مجلس نمایندگان ایالات متحده‌ی امریکا طرحی را تصویب کرد که براساس آن هشت‌هزار شهروند دیگر افغانستان به شمار افرادی که قرار است ویزای ویژه‌ی مهاجرت امریکا را دریافت کنند، افزوده می‌شود.

این طرح هنوز از سوی مجلس سنای کانگرس امریکا تصویب نشده است.

اطلاعات روز: جو بایدن، رییس‌جمهور ایالات متحده‌ی امریکا کمک ۱۰۰ میلیون دلاری را به‌منظور رسیدگی به نیازهای فوری مهاجران، قربانیان جنگ و دیگر افراد در معرض خطر در افغانستان به‌شمول کسانی که از ویزای ویژه‌ی مهاجرت به امریکا بهره‌مند می‌شود، تأیید کرده است.

در اعلامیه‌ی کاخ سفید آمده است که آقای بایدن این کمک را دو روز پیش (جمعه، ۱ اسد) تأیید کرده است. این مبلغ قرار است از صندوق کمک‌های اضطراری به پناهندگان و مهاجران ایالات متحده تأمین شود.

کاخ سفید گفته است که این کمک‌ها ممکن است به‌طور دوجانبه یا چندجانبه در صورت لزوم، از طریق کمک به سازمان‌های بین‌المللی، از جمله سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی، دولت‌ها و نهادهای امریکایی ارایه شود.

جو بایدن در یک فرمان دیگر به وزارت خارجه‌ی آن کشور هدایت داده است که مبلغ

کار با نظامیان و سفارت کانادا؛ اتاوا به ترجمانان افغان پناهندگی می‌دهد

از حقوق بشر، آموزش و پرورش، صحت و امنیت در طول ۲۰ سال گذشته انجام دهد، حفاظت کند.

گازنو افزوده است: «با افزایش خشونت‌ها، اطمینان از سلامت و امنیت تمامی پرسنل ما چه کانادایی چه افغان، چه گذشته و چه در حال حاضر و افرادی که ما را عملاً کمک می‌کنند، اولویت اصلی ما است.»

هارجیت ساجان، وزیر دفاع ملی کانادا نیز گفته است که او در مورد اهمیت کار کسانی که نیروهای کانادایی را در جریان مأموریت‌شان در افغانستان کمک کردند، فهم دست اول دارد.

او اطمینان از امنیت افرادی که در کنار نظامیان کانادایی کار کردند و نیز خانواده‌های آنان را دینی بر گردن کانادا دانسته است.

است که افغان‌های زیادی هم در جریان مأموریت نظامی و هم پس از مأموریت نظامی زندگی‌شان را به خطر انداختند که با کانادا همکاری کنند. به‌گفته‌ی او، این افراد حالا با تهدیدهای بزرگ‌تری از سوی طالبان مواجه‌اند و کانادا تمام کارهای ممکن را انجام می‌دهد تا آنان مصون باشند.

مندپیچینو گفته است: «زندگی در تعادل است. از همین رو ما اقدام‌های به موقع و قاطعی برای حمایت از افغان‌هایی که به مأموریت ما کمک کرده‌اند انجام می‌دهیم و برای آنان آینده‌ای در کانادا فراهم می‌کنیم.»

مارک گارنو، وزیر خارجه‌ی کانادا گفته است که کشورش مسئولیت دارد تا از «افراد شجاع» در افغانستان که به کانادا کمک کرد مأموریت خود را در راستای حمایت

کنند. طبق اعلامیه، وزیران مهاجرت، امور خارجه و دفاع ملی کانادا در این زمینه کار می‌کنند.

دولت کانادا گفته است که افراد واجد شرایط شامل مترجمانی اند که با نیروهای نظامی کانادا، آشپزان، رانندگان، نظافت‌چیان، کارگران ساختمانی، محافظان امنیتی و کارمندان محلی در سفارت کانادا در کابل کار می‌کردند.

با این حال، در اعلامیه آمده است که برای محافظت از حریم خصوصی متقاضیان و امنیت خانواده‌های آنان که ممکن است در افغانستان باقی بمانند، هویت کسانی را که برای‌شان پناهندگی داده می‌شود، فاش نمی‌تواند.

مارکو مندپیچینو، وزیر مهاجرت کانادا گفته

ادامه‌ی تعطیلی دانشگاه‌ها؛ درس‌های حضوری تا دو هفته‌ی دیگر به‌صورت تدریجی آغاز می‌شود

درصد کم‌تر گزارش شود، به ترتیب درس‌های حضوری در نهادهای تحصیلات عالی آن ولایت نیز آغاز می‌شود.

سخن‌گوی وزارت تحصیلات عالی گفته است که این تصمیم با توجه به گزارش وزارت صحت عامه گرفته شده است. او اما از هیچ ولایتی که در آن آمار کرونا پایین‌تر از ۳۵ درصد گزارش شده باشد، به‌صورت مشخص نام نبرده است.

وزارت صحت عامه در تاریخ هشتم جوزا تمامی نهادهای آموزشی به‌شمول مکاتب و دانشگاه‌ها را به‌دلیل افزایش موارد روزانه‌ی ابتلا به ویروس کرونا تعطیل اعلام کرد. در نخست این تعطیلی برای دو هفته در ۱۶ ولایت اعلام شده بود، اما پس از آن در تمامی ولایات عملی شد و چندین بار نیز تمدید شد.

اطلاعات روز: وزارت تحصیلات عالی تصمیم خود برای بازگشایی دانشگاه‌های و دیگر نهادهای تحصیلی را اعلام کرد. براساس تصمیم این وزارت، درس‌های حضوری در تمام نهادهای تحصیلات عالی به‌شکل تدریجی آغاز می‌شود.

حامد عبیدی، سخن‌گوی وزارت تحصیلات عالی می‌گوید که در گام نخست ولایاتی که آمار مبتلایان روزانه ویروس کرونا در آن پایین‌تر از ۳۵ درصد گزارش می‌شود، تا دو هفته‌ی دیگر آغاز می‌شود.

آقای عبیدی دیروز (شنبه، ۲ اسد) همچنین گفته است که پیش از آغاز درس‌های حضوری در این ولایات، تمامی دانشجویان شامل روند تطبیق واکسین کرونا می‌شوند. به‌گفته‌ی عبیدی، در هر ولایتی که آمار روزانه مبتلایان به ویروس کرونا در آن از ۳۵

پنج سال پس از ۲ اسد؛ چرا جنبش روشنائی مهم است؟

سعید مددی

پنج سال از حمله بر جنبش روشنائی می‌گذرد. در سال‌های پس از حمله، وضعیت فضای دموکراتیک به‌صورت قابل ملاحظه بدتر شده است. موارد تجمعات اعتراضی که زمانی بخشی از هویت مدنی کابل بود، تقریباً به صفر تقلیل یافته است. فضای فعالیت مدنی به‌شدت و گستردگی محدود شده است. برعلاوه، حمله بر جنبش سرآغاز روندی از حملات هدفمند بر شهروندان هزاره در کابل شد که تا کنون بیشتر از یک هزار کشته و چندین هزار زخمی برجای گذاشته است.

در زمانی که نهادهای ملی و دستاوردهای جمعی که با بیش از دو دهه تلاش و سرمایه‌گذاری ممکن شده‌اند، از شکنندگی می‌لرزند، این یادداشت تلاشی است برای بازخوانی یک تجربه‌ی جمعی که شاید بزرگ‌ترین نماد موفقیت و شکست تلاش‌های دو دهه‌ی اخیر باشد. در مورد این که خواست جنبش روشنائی منطقی، قابل دفاع، قانونی و به صلاح همگانی بود، به اندازه‌ی کافی بحث شده است. این‌جا من به سه نکته می‌پردازم تا اهمیت وسیع‌تر و طولانی‌مدت جنبش را و به تبع آن، پیامدهای ناگوار زوال آن را در درازمدت توضیح دهم. دلیل اول و مهم آن، ماهیت خشونت‌گریز و صلح‌آمیز جنبش است. خشونت عنصر اصلی تاریخ افغانستان مدرن بوده است. در افغانستان کنونی که در ۱۸۸۰ بنا نهاده شده، مهم‌ترین سرمایه و ابزار سیاسی و منبع مشروعیت قدرت سیاسی خشونت بوده است. در بازار اقتصادی، خشونت ارز اصلی معاملات اقتصادی بزرگ بوده و حتا در لایه‌های عمیق اجتماعی، خشونت را می‌شود تعریف‌کننده‌ی روابط اجتماعی قلمداد کرد. بدین معنی که خشونت عنصر اصلی حفظ توازن سیاسی-اجتماعی بوده است. جنبش روشنائی، اما تلاش کرد این توازن خشونت‌محور را بشکند. خلاف تمام برداشتها و توصیه‌ها مبنی بر بی‌نتیجه بودن دادخواهی مدنی بدون توسل به خشونت به‌عنوان ابزار ایجاد تهدید و به چالش کشیدن ثبات، جنبش روشنائی به بسیج صلح‌آمیز و دادخواهی متداوم برای رسیدن به خواست‌هایش پناه برد. برای همین، با این که هیچ کسی در جنبش به‌صورت مشخص تلاش برای الگوبرداری از جنبش‌های مدنی موفق مانند جنبش حقوق مدنی امریکا و یا مقاومت غیرخشن گاندی در هند نکرد،

درست است که گروهی به‌زودی به سخن‌گویی و چهره‌های جنبش روشنائی بدل شد، اما صدها هزار مرد و زنی که دو بار به جاده‌ها آمدند و اعتراض کردند، بیشتر برای باورشان به حقانیت یک داعیه و یک روایت جمعی بسیج شدند نه به اعتبار افراد.

مشخصات و مؤلفه‌های زیادی از این تجربه‌ها را می‌شد در جنبش به‌عنوان یک حرکت جمعی خودجوش و مدنی دید.

اگر جنبش روشنائی موفق می‌شد حکومت را وادار به برگشتن از تصمیم‌اش کند، الگویی از مبارزه‌ی موفق صلح‌آمیز را بجا می‌گذاشت. در این صورت، امکان این که هر گروهی قبل از دست‌یازیدن به خشونت به‌منظور رسیدن به اهداف سیاسی، در مورد گزینه‌های بدیل نیز بیندیشد، به‌صورت جدی افزایش می‌یافت. تا کنون، سوای این که یک خواست گروهی چقدر موجه و منطقی بوده و خاستگاه آن چه و کجا بوده، همه تقریباً بدون استثنا به خشونت به‌عنوان ابزار رسیدن به آن خواست نگریسته‌اند. به‌گونه‌ی مثال، برای همین است که در اغلب موارد، نزاع بر سر نتیجه‌ی انتخابات‌ها که اصولاً باید بزرگ‌ترین نماد فضای سیاسی صلح‌آمیز باشد، امکان خشونت را به‌صورت چشمگیر بلند می‌برد. جنبش روشنائی فرصت و ظرفیت این را داشت تا توانایی مبارزه صلح‌آمیز را به‌عنوان یک ابزار تأثیرگذار برای کار جمعی از یک امکان بالقوه به بالفعل بدل کند. حمله بر جنبش در واقع این فرصت و ظرفیت را از میان برد.

دومین دلیل اهمیت جنبش، توانایی آن برای جذب و بسیج افراد در لایه‌های زیرین اجتماع بود. کار سیاسی و فعالیت مدنی معمولاً و مخصوصاً در بیست سال اخیر متمرکز و محدود به گروهی محدودی از جوانان تحصیل‌کرده و شهرنشین بوده است. این گروه به‌عنوان کسانی که به‌صورت طبیعی ظرفیت بهتری برای رهبری و امکان وسیع‌تری برای دست‌یابی به قدرت داشته‌اند، کماکان هیچ گاهی با

متن اصلی جامعه رابطه‌ی معنادار برقرار نکرده‌اند. ساختار سیاسی فوق‌العاده متمرکز و نظام انتخاباتی که به احزاب فرصت آنچنان برای تأثیرگذاری نمی‌دهد، انگیزه برای بسیج مردم توأم با پاسخگویی را از بسیاری گرفته است. یک نمونه‌ی خوب و قابل توجه این «حرکت افغانستان ۱۴۰۰» است که با تلاش جمعی از تحصیل‌کرده‌ترین، خوشنام‌ترین و کثرت‌گراترین افراد شکل گرفت اما به‌زودی از هم پاشید. افغانستان ۱۴۰۰ نتوانست و یا نخواست مردم را در لایه‌های پایین جامعه بسیج و به نیروی فعال برای کنش سیاسی بدل کند. بنابراین در افغانستان ۱۴۰۰، تنها افراد متفاوت بود درحالی که شیوه‌ی کار همچنان فوق‌العاده نخبه‌گرا ماند که بر محور یک جمع کوچک تحصیل‌کرده، شهرنشین و مرفه در یک جامعه بی‌سواد، روستایی و فقیر می‌چرخید. جنبش روشنائی برعکس از متن جامعه شکل گرفت و خلاف سایر تلاش‌های جمعی مانند افغانستان ۱۴۰۰ که در آن‌ها اعتبار و موقف افراد بزرگ‌تر از خود داعیه و آرمان سیاسی بودند، همه را در اطراف یک خواست جمعی واضح و تعریف‌شده گرد آورد. درست است که گروهی به‌زودی به سخن‌گویی و چهره‌های جنبش روشنائی بدل شد، اما صدها هزار مرد و زنی که دو بار به جاده‌ها آمدند و اعتراض کردند، بیشتر برای باورشان به حقانیت یک داعیه و یک روایت جمعی بسیج شدند نه به اعتبار افراد.

در دو دهه‌ی اخیر، سیاستگران و رهبران سنتی همیشه فضا و اعتبار بیشتر نسبت به نسل نوین (در یک تعریف ارزش‌محور نه یک گروه سنی) داشته‌اند. مردم بیشتر در اجتماعات و گردهمایی‌های‌شان اشتراک کردند و بیشتر به آن‌ها رای دادند. نسلی که خود را داعیه‌دار ارزش‌های نوین مانند روندهای دموکراتیک، حقوق بشر، آزادی بیان، برابری زنان و سایر موارد می‌دانست، کمتر قادر به رقابت با طیفی از رهبران سنتی بود. یکی از دلایل شاید پیشینه‌ی حضور رهبران سنتی در میان مردم مخصوصاً در روزهای دشوار جنگ بوده باشد.

در جنبش روشنائی، اما، مردم به‌صورت گسترده و خودجوش در اطراف یک داعیه شهروندی بسیج شدند و اجازه دادند آدرس‌شان در دست یک روایت نسلی تازه باشد. حمله بر جنبش و ناکامی چهره‌های مطرح آن در حفظ اعتبارشان در میان مردم ضربه‌ی جدی به امکان انتقال رهبری سیاسی از رهبران سنتی به نسلی از رهبران جوان، لیبرال، دموکرات و کثرت‌گرا وارد نمود. زوال تدریجی جنبش پس از حمله ۲ اسد بر آن، در واقع فضا برای تقویت موقف رهبران سنتی را فراهم کرد و فاصله میان نخبگان جوان که در محور یک سلسله ارزش‌های لیبرال تعریف می‌شد و مردم در لایه‌های زیرین جامعه را بیشتر کرد.

سومین دلیل اهمیت جنبش روشنائی ظرفیت بالقوه آن برای شکستن سیاست قومی و تعریف فضای سیاسی کثرت‌گرا براساس آرمان‌های سیاسی و خواست‌های مدنی بود. جنبش روشنائی خواست مشخص داشت: در کوتاه‌مدت عبور خط انتقال برق از مناطق مرکزی و در درازمدت مبارزه با ساختارهای تولیدکننده و ترویج‌کننده تبعیض. این ادعا شاید کمی متناقض به‌نظر رسد که چگونه یک حرکت مدنی که خواست‌اش بر محور هویت قومی یک گروه خاصی از شهروندان تعریف شده بود، می‌توانست فضای سیاسی قومی را متحول کند. دلیلش این است: جنبش داعیه‌اش را با استناد به مدارک علمی و حرفه‌ای و با رجعت به مواد قانون اساسی و سایر اسناد بنیادی که نظام قانون اساسی کنونی بر آن‌ها استوار است، تعریف می‌کرد. این‌گونه، بحث اصلی روی برابری شهروندان متمرکز می‌شد تا این که معطوف به هویت یک قوم در مقابل دیگران باشد. بنابراین، جنبش خواست دسترسی یکسان به معرفت، ثروت و قدرت را براساس اصل عدالت اجتماعی مطرح می‌کرد، نه براساس دسته‌بندی هویتی، نفوس قومی و یا قدرت ایجاد خشونت. این‌گونه داعیه برابری خواهانه می‌توانست گفتمان جمعی را از تقسیم کمی و سهمیه‌بندی شده منابع و قدرت رها کند و معطوف به رفاه جمعی براساس حقوق شهروندی نماید. در نتیجه، هر شهروند

صرف نظر از هویت قومی‌اش می‌توانست در این داعیه که در ابتدا متمرکز بر تبعیض علیه هزاره‌ها بود، شریک باشد. بنابراین به‌منظور دست یافتن به این هدف، همان‌گونه که من پنج سال قبل نوشتم، شهروندان غیرهزاره می‌بایست از جنبش و خواست‌هایش بدون در نظرداشت مفاد مشخص و مستقیم‌اش از آن‌ها دفاع و حمایت می‌کردند.

جنبش روشنائی در واقع آغاز به ثمر نشستن سال‌ها تلاش و سرمایه‌گذاری جمعی پس از شکست طالبان برای تعریف و تقویت یک جامعه آزاد، برابر و کثرت‌گرا بود. از این دید، جنبش در یک شب و یا یک هفته شکل نگرفت، بلکه حاصل سال‌ها تلاش همگانی بود. به همین صورت، زوال آن شکست یک روایت نسلی هم بود که تبعات آن را امروز بیشتر از روزها و هفته‌های پس از ۲ اسد حس می‌کنیم. حمله بر جنبش و آنچه در پی آمد می‌شود سرآغاز یک روند تدریجی فروپاشی در نظر گرفت که ما را به امروز رساند. پس از جنبش روشنائی، در یک سیر رو به رشد، فضا برای نقد محدود شد، انگیزه و تعهد برای دادخواهی مدنی کاهش یافت و توقع برای حکومتداری پاسخگو پایین آمد.

یکی از خاستگاه‌های اصلی ترس جمعی از بازگشت طالبان به‌عنوان یک گروه نظامی و یک فکر سیاسی و بی‌پناهی در مقابل آن، زوال تدریجی گفتمان جمعی ارزش‌مدار و عدالت‌محور، محدودیت فضای باز برای ترویج و تمرین ارزش‌های دموکراتیک و کم‌رنگ بودن گزینه‌های بدیل برای طالبان است. در چنین وضعیتی، دشوار است با قاطعیت حکم کرد چقدر امکان ایستادگی معنادار و موثر در مقابل طالبان به‌عنوان یک جریان فکری خشونت‌محور وجود دارد. اما، بازخوانی تجربه‌های جمعی مانند جنبش روشنائی می‌تواند کمک کند بدانیم چه فرصت‌ها و ظرفیت‌هایی برای ادامه‌ی این راه هنوز باقی است که باید حفظ و تقویت شوند. یاد شهدای جنبش روشنائی و صدهای جوانی که قربانی تبعیض و تارک‌اندیشی شدند، گرامی باد.

گزارش

بیستم جولای در فلوریدای امریکا روز عباس کریمی نام‌گذاری شده است

لیاقت لایق

پس از قهرمانی‌های بی‌هم، برای اولین بار مسئولان شهری در امریکا بیستم جولای را به‌نام عباس کریمی، شناگر افغانستانی نام‌گذاری کرده‌اند. صفحه‌ی توئیتر رسمی مربوط به شهر فورت لوندردل، شهر ساحلی ایالت فلوریدای امریکا با نشر تصاویری به این مناسبت گزارش داده است که از روز بیستم جولای ۲۰۲۱، زیر عنوان روز عباس کریمی در آن شهر تجلیل شده است. شهر ساحلی که دارای مکان‌های مشهور برای رقابت‌ها بین‌المللی ورزش شنا است.

این دست‌آورد جدید عباس کریمی، جوان ۲۲ ساله‌ی شناگر افغانستانی در امریکا است که مورد استقبال قرار گرفته است. او قرار است در ماه آینده در رقابت‌های پارالمپیک ۲۰۲۰ توکیو نیز شرکت کند.

عباس کریمی، جوان شناگر افغانستانی از ولایت بامیان است که بدون دست به دنیا آمده است. کریمی با آن که دست ندارد اما تاکنون در چندین رقابت ملی و بین‌المللی شنا مقام اول را کسب کرده است. کریمی ثابت کرده است که معلولیت مانع پیشرفت بوده



نمی‌تواند. او سال‌هاست که با قهرمانی‌هایش میان ورزشکاران و معلولان به یک نمونه‌ای از موفقیت تبدیل شده است.

در بامیان عباس کریمی نخست در رانندگی و نوشتن با پا از خود مهارت نشان داد. سپس از رفتن به مکتب دلسرد شد و به ورزش رزمی و سپس شنا روی آورد. او در مدت بسیار کم توانست که مهارت شنا را زیر نظر مسئولان تیم ملی آب‌بازی کشور به‌دست بیاورد و برای نخستین بار از میان معلولان مدال طلا بگیرد.

کریمی در سال ۲۰۱۳ در رقابت‌های بین‌المللی شنا در ترکیه زیر عنوان «معلولیت ناتوانی نیست» شرکت کرد. او در این رقابت‌ها که میان شناگران معلول ۳۵ کشور جهان برگزار شده بود قهرمان شد و مدال طلا گرفت.

کریمی در سال ۲۰۱۸ نیز در رقابت‌های جهانی شنا در شهر ایندیاناپولیس امریکا نیز قهرمان شد و مدال طلا گرفت. پیش از آن در سال ۲۰۱۷ در رقابت‌های جهانی مکزیکو سیتی در بخش شنا مدال نقره گرفته بود.

در ادامه‌ی قهرمانی‌ها، کریمی در سال ۲۰۱۹ با شرکت در یک رقابت سرتاسری میان ایالتی امریکا در چهار

سبک شنا به مقام قهرمانی رسید و چهار مدال طلا گرفت. این مدال‌ها و قهرمانی‌ها راه او را برای شرکت در مسابقات پارالمپیک توکیو ۲۰۲۰ باز کرد. اکنون او قرار است ماه آینده در رقابت‌های المپیک توکیو شرکت کند و امیدواری وجود دارد که در آن نیز قهرمان شود. کریمی از دو سال پیش گفته بود که برای شرکت در رقابت‌های پارالمپیک توکیو ۲۰۲۰ آمادگی می‌گیرد. حدود ۲۲ سال پیش وقتی کریمی با نداشتن هر دو دست تولد می‌شود پدر و مادرش از این بابت نگرانی داشته‌اند که او چگونه بدون دو دست به زندگی ادامه دهد و بار دوش جامعه و خانواده‌اش نشود. اکنون اما برعلاوه‌ی این که تمام این نگرانی دیگر وجود ندارد بلکه او به یک الگوی موفقیت و تلاش برای معلولان به‌ویژه برای مردم افغانستان تبدیل شده است. کشوری که در آن بیشتر معلولان از بی‌توجهی و ناتوانی گاهی روی جاده‌های سوزناک در گرما و سرما گدایی می‌کنند. گاهی از طرف خانواده‌ها و جامعه در قبال آنان بی‌مهری می‌شود. آنان دست به کارها شاقه می‌زنند و حقوق انسانی و اجتماعی آنان نیز پایمال می‌شود.



aman sadaqat

اسلام‌آباد از کمک به احیای طالبان پشیمان می‌شود

حسین حقانی، فارن افروز مترجم: جلیل پژواک

تشکیلات امنیتی پاکستان از دستاوردهای نظامی اخیر طالبان در افغانستان به وجد آمده است. تندرتهای پاکستانی دهه‌ها برای طالبان کمک فراهم کرده‌اند و حالا می‌توانند متحدان خود را در رأس قدرت در کابل تصور کنند. پاکستان آنچه آرزو می‌کرد به دست آورده، اما پشیمان خواهد شد. به قدرت رسیدن طالبان در افغانستان پاکستان را در برابر افراط‌گرایی داخلی آسیب‌پذیرتر و در صحنه جهانی متزوی‌تر خواهد کرد.

پایان جنگ ۲۰ ساله ایالات متحده در افغانستان نقطه‌عطفی در روابط واشنگتن-اسلام‌آباد خواهد بود. پاکستان سال‌هاست جاه‌طلبی‌های مرتبط با افغانستان خود را برای حفظ روابط خود با واشنگتن پنهان داشته است اما برای اسلام‌آباد، حفظ این پرده - که در واشنگتن بازی دوگانه اسلام‌آباد تلقی می‌شود - در صورت بازگشت «امارت اسلامی» به کابل غیرممکن خواهد شد. با بازگشت امارت اسلامی در کابل، احتمال این‌که طالبان از پاکستان فرمان ببرد ضعیف خواهد بود و نیز بعید است که امریکایی‌ها در طولانی مدت با این گروه سازش کنند. این سناریو برای پاکستان یک کابوس خواهد بود؛ وضعیتی که در آن اسلام‌آباد بین یک طالبان غیرقابل کنترل و فشار بین‌المللی بر پاکستان برای مهار این گروه گیر می‌ماند.

پیروزی طالبان برای ثبات و امنیت داخلی پاکستان نیز فاجعه‌بار خواهد بود. افراط‌گرایی اسلامی شکاف‌ها و تنش‌های فرقه‌ای جامعه پاکستان را تشدید کرده است و به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان افغان در همسایگی پاکستان فقط باعث جسورتر شدن تندروهای داخلی پاکستان خواهد شد. تلاش اسلام‌آباد برای مهار طالبان ممکن است نتیجه عکس دهد و به حمله طالبان پاکستانی به اهداف داخل پاکستان منجر شود. و اگر جنگ بین طالبان و مخالفان این گروه در افغانستان شدیدتر شود، پاکستان مجبور خواهد بود با سیل جدیدی از پناهندگان افغان دست و پنجه نرم کند. جنگ داخلی در افغانستان اقتصاد شکننده پاکستان را بیشتر از پیش آسیب می‌زند. پاکستانی‌هایی که منتقد همکاری اسلام‌آباد با طالبان هستند، از دیرباز این سناریو را پیش‌بینی کرده‌اند و حالا می‌ترسند

لطف‌علی سلطانی

رقابت‌های المپیک تابستانی توکیو با تأخیر یک‌ساله به‌دلیل شیوع ویروس کرونا، سرانجام دیروز افتتاح شد. در این رقابت‌ها از افغانستان پنج ورزشکار در چهار رشته شرکت کرده‌اند. ورزشکاران افغان حدود ۱۵ روز قبل به توکیو رسیدند و حالا مشغول تمرین هستند.

کیمیا یوسفی و شاه‌محمود نبرد در رشته‌ی اتلتیک (دوش)، فرزاد منصوری در رشته‌ی تکواندو، مهدی یآوری در رشته‌ی نشان‌زنی و فهیم انوری در رشته‌ی شنا پنج ورزشکار افغان هستند که در این رقابت‌ها شرکت کرده‌اند. اولین مسابقه از فرزاد منصوری خواهد بود که قرار است در ۲۷ جولای (پنجم اسد) برگزار شود.

در مراسم افتتاحیه‌ی این رقابت‌ها که

تحقق یابد. اما جنرال‌های پاکستانی طالبان را به‌عنوان شریک مهم خود در رقابت اسلام‌آباد با دهلی‌نو می‌بینند. در همین حال رهبران غیرنظامی ضعیف اسلام‌آباد تن به سیاستی داده‌اند که برچیدن نفوذ واقعی یا تصویری هند در افغانستان را در اولویت خود قرار داده است.

دهه‌هاست که پاکستان با حمایت یا تحمل طالبان و همچنین تلاش برای حفظ روابط خود با واشنگتن، بازی خطرناکی را در پیش گرفته است. این بازی طولانی‌تر از آنچه بسیاری انتظار داشتند به نفع اسلام‌آباد ادامه یافت. اما معلوم شده که این بازی در درازمدت هرگز کارایی نخواهد داشت. و پاکستان به زودی به انتهای مسیری می‌رسد که دهه‌ها قبل انتخاب کرده بود.

حساسیت نسبت به هند

دستگاه امنیتی پاکستان سال‌هاست که ایده تحمیل یک حکومت مطیع در کابل را پیگیری می‌کند. این ایده ریشه در این باور مقامات امنیتی پاکستان دارد که هند در حال برنامه‌ریزی برای تجزیه قومی پاکستان است و از افغانستان به‌عنوان سکوی عملیاتی کردن شورش‌های ضدحکومتی در بلوچستان و خیبر پختونخوا پاکستان استفاده خواهد کرد. این ترس دستگاه امنیتی پاکستان ریشه در این واقعیت دارد که افغانستان در زمان ایجاد پاکستان در ماه آگست سال ۱۹۴۷ ادعا کرد که مناطقی از بلوچستان و مناطق پشتون‌نشین پاکستان متعلق به خاک افغانستان است. افغانستان چند روز بعد پاکستان را به رسمیت شناخت و روابط دیپلماتیک برقرار کرد اما تا سال ۱۹۷۶ خط دیورند را که توسط بریتانیایی‌ها کشیده شده بود به‌عنوان مرز بین‌المللی به رسمیت نمی‌شناخت. همچنین، افغانستان با هند دوست باقی ماند و به این ترتیب باعث شد پاکستان حتماً قبل از حمله اتحاد جماهیر شوروی به افغانستان در سال ۱۹۷۹ به اسلام‌گرایان افغان اجازه دهد در خاک پاکستان سازمان یابند.

به‌رغم همکاری گسترده ایالات متحده و پاکستان در افغانستان در جریان جنگ سرد، واشنگتن و اسلام‌آباد هرگز به‌طور واقعی زمینه مشترک در خصوص این کشور نیافتند. ایالات متحده به‌عنوان بخشی از استراتژی جهانی خود برای ریختن خون اتحاد جماهیر شوروی، از طریق پاکستان اسلحه و پول به مجاهدین ارسال کرد اما

پیروزی طالبان برای ثبات و امنیت داخلی پاکستان نیز فاجعه‌بار خواهد بود. افراط‌گرایی اسلامی شکاف‌ها و تنش‌های فرقه‌ای جامعه پاکستان را تشدید کرده است و به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان افغان در همسایگی پاکستان فقط باعث جسورتر شدن تندرتهای داخلی پاکستان خواهد شد.

پس از خروج شوروی علاقه چندانی به آینده افغانستان نشان نداد. از سوی دیگر، مقامات پاکستانی جهاد ضدشوروی را فرصتی برای تبدیل کردن افغانستان به یک دولت مطیع پاکستان دیدند. به این ترتیب مقامات پاکستانی از بنیادگراترین گروه‌های مجاهدین، به این امید که دولت آینده افغانستان تحت نفوذ اسلام‌آباد و علیه نفوذ هند باشد و به سرکوب ملی‌گرایی قومی بلوچ و پشتون در مناطق مرزی افغانستان-پاکستان کمک کند، حمایت کردند.

این اختلافات لاینحل طی دهه‌های پسین بدخیم‌تر شد. حتماً پس از آنکه پاکستان پس از حمله ۱۱ سپتامبر به قطب لجستیکی نیروهای امریکایی مستقر در افغانستان تبدیل شد، مقامات در اسلام‌آباد نگران نفوذ هند در کابل بودند. به این ترتیب ارتش پاکستان از طالبان با این استدلال حمایت کرد که این گروه در افغانستان واقعیتی است که پاکستان، به‌عنوان همسایه افغانستان و به‌عنوان کشوری که از نظر قومی با افغانستان اشتراکاتی دارد، نمی‌تواند آن‌را نادیده بگیرد. در کنار این استدلال، حمایت از طالبان برای اسلام‌گرایان پاکستانی از جمله کسانی که عضو دستگاه امنیتی

پاکستان هستند، از این نظر که باعث رنج و درد برای ایالات متحده می‌شود، لذت بی‌نظیری داشت.

جنرال حمید گل، رییس سابق آی‌اس‌آی پاکستان در سال ۲۰۱۴ به‌طور علنی توضیح داد که چگونه آی‌اس‌آی از کمک‌های ارائه شده توسط ایالات متحده پس از ۱۱ سپتامبر برای تمویل طالبان استفاده کرد و چگونه از تصمیم اولیه ایالات متحده مبنی بر نادیده‌گرفتن طالبان افغانستان و به جای آن تمرکز بر نابودکردن القاعده، سود برد. حمید گل در سال ۲۰۱۴ در یک گفت‌وگوی تلویزیونی گفت: «وقتی تاریخ نوشته شود، گفته خواهد شد که آی‌اس‌آی اتحاد جماهیر شوروی را با کمک امریکا در افغانستان شکست داد.» و افزود: «جمله دیگری هم [برای تاریخ‌نویسان] است: آی‌اس‌آی با کمک امریکا، امریکا را شکست داد.»

اخیراً مقامات ارشد پاکستان نیز درباره ناکامی ایالات متحده در از بین بردن طالبان بانگ پیروزی سر داده‌اند. از نظر آن‌ها تعامل دیپلماتیک واشنگتن با طالبان به منزله پذیرش ضمنی نفوذ این گروه در افغانستان است. پس از امضای توافق‌نامه ایالات متحده و طالبان در دوحه در فیروزی سال ۲۰۲۰ که زمینه را برای خروج نیروهای امریکایی فراهم کرد، خواجه محمد آصف، وزیر دفاع پاکستان عکسی از دیدار وزیر امور خارجه سابق ایالات متحده، مایک پومپئو و رهبر طالبان، ملا عبدالغنی برادر را توییت کرد. او در توییت خود نوشت: «زور شاید طرف شما باشد، اما خدا با ماست. الله اکبر!»

آصف به‌عنوان وزیر امور خارجه پاکستان اصرار داشت که روابط پاکستان با طالبان صرفاً بازتابنده اذعان پاکستان به نیروی سیاسی این گروه در افغانستان است. او همچنین از ایالات متحده انتقاد می‌کرد که پاکستان را به دلیل ناکامی خود در از بین بردن این گروه به «شاگرد کتک‌خور» تبدیل کرده است. او در این لحظه پیروزی احساس نمی‌کرد مجبور است اظهارنظرهای دیپلماتیک دوگانه داشته باشد. برای

مقامات پاکستانی همچون گل و آصف، پیروزی قریب‌الوقوع طالبان به منزله پیروزی عملیات‌های مخفی پاکستان است. اما این شور و شغف نتیجه معکوس خواهد داد. امریکایی‌ها تصور پاکستان درباره تهدید وجودی هند نسبت به این کشور را هرگز جدی نگرفته‌اند و به همین دلیل هرگز درک نکرده‌اند که چرا پاکستان اسلام‌گرایان پشتون را بر ملی‌گرایان افغانستان ترجیح می‌دهد. مقامات پاکستانی طی این سال‌ها اقدامات پاکستان در افغانستان را انکار کرده‌اند و تصمیم گرفته‌اند آنرا توضیح ندهند. این رویکرد منجر به اتهام دروویی علیه پاکستانی‌ها از سوی امریکایی‌ها و بی‌اعتمادی بیشتر در روابط دوجانبه شده است. روابط اسلام‌آباد با هند و سایر کشورهای جهان نیز به همین دلیل آسیب دیده است و به این ترتیب پاکستان بیش از حد به چین وابسته شده است.

پاکستان ۹۰ میلیارد دلار بدهی خارجی دارد که از آن جمله ۲۷ درصد یا بیش از ۲۴ میلیارد دلار به بیچینگ بدهکار است. همچنین پاکستان پس از از دست دادن کمک‌های نظامی امریکا مجبور شده است به فناوری نظامی کم‌کیفیت چینی رو آورد.

این «عادی» نیست

سی سال حمایت پاکستان از جهاد در افغانستان عملکرد داخلی این کشور را نیز مختل کرده است. اقتصاد پاکستان به جز سال‌هایی که از کمک سخاوت‌مندان امریکا برخوردار بود، دیگر همواره دچار مشکل بوده است. افراط‌گرایان اسلامی وطنی پاکستان دست به اقدامات خشونت‌بار پراکنده مانند حملات تروریستی علیه اقلیت‌های مذهبی زده‌اند و با راه‌اندازی شورش خواستار اخراج سفیر فرانسه به خاطر آنچه تندروها آنرا توهین فرانسه به حضرت محمد می‌خوانند، شده‌اند. حقوق زنان در پاکستان علناً مورد تهدید قرار گرفته است و رسانه‌های جریان اصلی و شبکه‌های اجتماعی به‌طور مرتب از جانب حکومت برای جلوگیری از برانگیخته‌شدن حساسیت‌های تندروها



افغانستان با پنج ورزشکار برای کسب مدال به المپیک توکیو رفته است

را دارد. آقای نبرد پیش از این در داخل کشور در رقابت‌های فاصله‌ی صد متر مقام اول را در میان سایر هم‌بازی‌هایش کسب کرده است.

مهدی یآوری ۲۶ ساله قرار است در این رقابت‌های در رشته‌ی نشان‌زنی از فاصله‌ی ده متر اشتراک کند. آقای یآوری پیشینه‌ی رقابت در میدان‌های بین‌المللی را ندارد ولی او تمام معیارهای فدراسیون نشان‌زنی را تکمیل کرده است.

فرزاد منصوری ۲۰ ساله که قرار است در

ورزشگاه‌ها تمرین می‌کردند. کیمیا یوسفی ۲۴ ساله که قرار است در بخش دوش رقابت کند، در المپیک ۲۰۱۶ نیز شرکت کرده بود، اما مدالی کسب نکرد. کیمیا یوسفی در المپیک توکیو قرار است در بخش اتلتیک در فاصله‌ی صد متر مسابقه بدهد.

شاه‌محمود نبرد ۲۹ ساله، اما برای نخستین بار است که در رقابت‌های المپیک در رشته‌ی دوش شرکت کمی‌کند. این ورزشکار عضویت تیم ملی دوش افغانستان

کرونا به تأخیر افتاد و سرانجام حالا بدون حضور تماشاچیان و رعایت پروتکل‌های بهداشتی برگزار می‌شود. توماس باخ، رییس جهانی فدراسیون المپیک در مراسم افتتاحیه گفت: «امروز روز امید است. بلی، این المپیک خیلی متفاوت از المپیکی است که ما تصور می‌کردیم، اما بگذارید این لحظه را گرمی بداریم، زیرا که سرانجام همه‌ی ما اینجا هستیم. حس باهم‌بودن، نوری‌ست که پایان تونل پاندمی کرونا را نشان می‌دهد.»

کمیته ملی المپیک کشور افغانستان می‌گوید که ورزشکاران افغان حتماً در روزهایی که شیوع ویروس کرونا در اوج بود، تمرین می‌کردند. سخن‌گوی کمیته‌ی ملی المپیک می‌گوید ورزشکارانی که برای رفتن به المپیک توکیو برگزیده شده بودند، تحت تدابیر شدید بهداشتی در

دیروز برگزار شد، کیمیا یوسفی و فرزاد منصوری به نمایندگی از ورزشکاران افغان، پرچم افغانستان را حمل کردند.

کمیته‌ی ملی المپیک کشور می‌گوید که این ورزشکاران با آمادگی لازم در این رقابت‌ها شرکت کرده‌اند. عارف پیمان، سخن‌گوی کمیته‌ی المپیک در صحبت با روزنامه اطلاعات روز می‌گوید که ورزشکاران پیش از رفتن به توکیو، در کمپ‌های تمرینی در کشورهای روسیه، قطر و جاپان آمادگی گرفته‌اند: «یک ورزشکار ما تقریباً از دو ماه پیش در کازان روسیه تمرین را شروع کرده بود که از همانجا به توکیو رفت. تیم تکواندوی ما در قطر تمرینات داشت. کمیته ملی المپیک زمینه‌ی تمرینات آنان را فراهم کرده بود.» المپیک توکیو که قرار بود در تابستان سال ۲۰۲۰ برگزار شود، به‌دلیل شیوع ویروس

چگونه پیاده‌روی می‌تواند به نوسازی مغز کمک کند



منبع: گریچن رینولدز، نیویورک تایمز
مترجم: شریفه عرفانی

در مجله «نورویمچ» منتشر شد، او و دانشجوی سابقش، آندره مندز کالمنارس و دیگر همکارانش تلاش کردند تا ماده سفید مغز افراد را بررسی کنند. آن‌ها تقریباً ۲۵۰ زن و مرد مسن کم‌تحرک اما سالم را جمع و کار را شروع کردند. این محققان در آزمایشگاه، تحرکات هوازی و مهارت‌های شناختی کنونی این داوطلبان را آزمایش کرده و همچنین سلامت و عملکرد ماده سفید آن‌ها را با استفاده از نوعی تخصصی از اسکن مغز ام‌آرآی اندازه‌گیری کردند.

سپس آن‌ها داوطلبان را به گروه‌هایی تقسیم کردند. یکی از گروه‌ها برنامه‌ی تمرینات کشتی و تعادلی را سه بار در هفته آغاز کرد تا به‌عنوان گروه کنترل فعال عمل کند. گروه دیگر هفته‌ای سه بار با سرعت و به مدت حدود ۴۰ دقیقه با هم راه می‌رفتند و گروه آخر می‌رقصیدند و هفته‌ای سه بار برای یادگیری و تمرین رقص‌های خطی و رقص‌های گروهی با هم ملاقات می‌کردند. همه‌ی گروه‌ها به مدت شش ماه آموزش دیدند، سپس به آزمایشگاه بازگشتند تا آزمایشات را از همان ابتدا تکرار کنند.

دانشمندان دریافتند که بدن و مغز بسیاری از آن‌ها تغییر کرده است. همان‌طور که انتظار می‌رفت گروه پیاده‌روی و رقصندگان از نظر هوازی متناسب‌تر بودند. از همه مهم‌تر، به‌نظر می‌رسید ماده سفید در مغز آن‌ها تجدید شده باشد. در اسکن‌های جدید، رشته‌های عصبی در قسمت‌های خاصی از مغز آن‌ها بزرگ‌تر به‌نظر می‌رسید و هر گونه ضایعه بافتی کوچک شده بود. این تغییرات مطلوب بیشتر در میان گروه پیاده‌روی مشاهده شد که در تست‌های حافظه نیز عملکرد بهتری داشتند. رقصنده‌ها به‌طور کلی چنین تغییراتی نداشتند. در همین حال، مشخص شد که سلامت ماده سفید اعضای گروه کنترل که ورزش هوازی نکرده بودند، پس از شش ماه کاهش یافته، آکسون‌ها بیشتر تحلیل رفته و پارگی‌های بیشتری در آن ایجاد شده و نمرات تست‌های شناختی آن‌ها نیز افت کرده بود.

دکتر بورزینسکا می‌گوید این یافته‌ها برای ورزش‌کاران «بسیار امیدوارکننده است». نتایج این پژوهش به ما می‌گوید که ماده سفید مغز ما در هر سنی انعطاف‌پذیر و فعال باقی می‌ماند و ممکن است چند نوبت پیاده‌روی سریع در هفته برای نوسازی بافت و کاهش سرعت یا جلوگیری از تحلیل رفتن حافظه کافی باشد.

البته، تغییرات مغزی ظریف و تا حدی متناقض بود. دکتر بورزینسکا و همکارانش انتظار داشتند که رقص نسبت به پیاده‌روی بتواند ماده سفید بیشتری تولید کرده و منجر به پیشرفت‌های شناختی بیشتر شود، زیرا رقص با یادگیری و تمرین بیشتری همراه است. اما پیاده‌روی قوی‌تر عمل کرد، و این نشان می‌دهد که ورزش هوازی، به تنهایی، بیشترین اهمیت را برای سلامت ماده سفید دارد. دکتر بورزینسکا می‌گوید: «رقصندگان هر جلسه برخی از وقت خود را به تماشای مربیان می‌گذرانند و زیاد حرکت نمی‌کنند. این احتمالاً نتایج آن‌ها را تحت تأثیر قرار داده است.»

شرکت‌کنندگان در مطالعه بالای ۶۰ سال و غیرفعال بودند و فقط شش ماه فعالیت کردند. هنوز مشخص نیست که آیا مغز افراد جوان‌تر و متناسب‌تر روی نتایج تأثیر مثبتی خواهد داشت یا نه، با این‌که تمرین هوازی طولانی مدت باعث بهبود بیشتر حافظه و تفکر می‌شود یا نه. دکتر بورزینسکا می‌گوید، در حال حاضر، این نتایج «یک دلیل قوی برای برخاستن و حرکت کردن» به‌خاطر ماده سفید مغزمان، می‌تواند باشد.

بر اساس پژوهشی جدید درباره‌ی راه رفتن، رقص و سلامت مغز، ورزش می‌تواند ماده سفید مغز ما را نوسازی کند و به‌طور بالقوه با افزایش سن توانایی ما را برای فکر کردن و یادآوری بهبود بخشد. این پژوهش نشان می‌دهد که ماده سفید که سلول‌های مغز ما را به هم متصل نگه داشته و از آن پشتیبانی می‌کند، در افرادی که فعالیت جسمی بیشتری دارند، بازسازی می‌شود. از طرف دیگر، در کسانی که بی‌تحرک هستند، ماده سفید متلاشی شده و به تحلیل می‌رود.

این یافته‌ها پویایی مغز ما و چگونگی تغییر شکل آن‌ها را به‌طور مداوم، در جهت بهتر و بدتر شدن، در واکنش به نحوه زندگی و تحرکات ما نشان می‌دهد.

این ایده که مغز بزرگسالان می‌تواند انعطاف‌پذیر باشد، از نظر علمی، یافته‌ای کاملاً جدید است. تا اواخر دهه ۱۹۹۰، بیشتر محققان معتقد بودند که مغز انسان پس از کودکی از لحاظ فیزیکی ثابت و غیرقابل انعطاف است. تصور می‌شد که اکثر سلول‌های مغزی از بدو تولد به همان شکل مانده و مغز قادر به ساختن سلول‌های بیشتر نیست. در این سناریو، ساختار و عملکرد مغز ما با افزایش سن تحلیل می‌رود.

اما خوشبختانه پیشرفت علم این پیش‌بینی غم‌انگیز را تغییر داد. مطالعات پیچیده با استفاده از رنگ‌های تخصصی برای شناسایی سلول‌های تازه متولد شده نشان داد که برخی از قسمت‌های مغز ما سلول‌های عصبی را در بزرگسالی نیز تولید می‌کنند، این روند به‌عنوان نوروزن شناخته می‌شود. سپس مطالعات بعدی نشان داد که ورزش باعث تقویت تکثیر نوروزن می‌شود. به‌عنوان مثال جوندگان هنگام دویدن، نسبت به حالت بی‌تحرک، سه یا چهار برابر سلول‌های مغزی جدید تولید می‌کنند. در مورد انسان نیز شروع یک برنامه ورزش منظم منجر به افزایش حجم مغز می‌شود. در حقیقت، این تحقیقات نشان می‌دهد که مغز ما در تمام طول عمر انعطاف‌پذیری خود را حفظ کرده و همراه با تغییرات زندگی ما، تغییر می‌کند، از جمله در واکنش به نحوه ورزش ما.

پژوهش‌های گذشته در مورد انعطاف‌پذیری مغز عموماً روی ماده خاکستری متمرکز بوده که حاوی همان سلول‌های کوچک خاکستری مشهور یا نورون‌ها است که خلق افکار و خاطرات را ممکن می‌کند. در مورد ماده سفید، یا همان سیم‌کشی مغز تحقیقات کمتری انجام شده است. ماده سفید بیشتر از رشته‌های عصبی پیچیده چربی معروف به آکسون تشکیل شده است. ماده سفید سلول‌های عصبی را به هم متصل می‌کند و برای سلامت مغز ضروری است. اما با افزایش سن ممکن است ضعیف شده و تحلیل برود و ضایعاتی در آن ایجاد شود که به زوال شناختی منجر شود. مسأله نگران‌کننده این بود که پنداشته می‌شد این ماده نسبتاً ثابت است و خاصیت انعطاف‌پذیری یا توانایی انطباق آن با تغییرات زندگی ما کم است.

اما اگنیسکا بورزینسکا، استاد علوم اعصاب و توسعه انسانی در دانشگاه ایالتی کلرادو در فورث کالینز، بر این باور بود که علم، ماده سفید را دست‌کم گرفته است. او گفت: «این [ماده سفید] مانند خواهر ناتنی زشت و فراموش‌شده» ماده خاکستری نادیده گرفته شده و در مورد آن به درستی قضاوت نشده است. وی احتمال داد که ماده سفید به اندازه ماده خاکستری خاصیت انعطاف‌پذیری دارد و می‌تواند خود را تغییر شکل دهد، به‌خصوص اگر افراد شروع به حرکت کنند.

بنابراین، برای پژوهش جدید، که در ماه جون به‌صورت آنلاین

که ارتش ایالات متحده زمانی آن را «بازوی اصلی آی‌آس‌آی پاکستان» توصیف می‌کرد، به‌عنوان رابط اصلی طالبان با القاعده معرفی می‌کند. در این گزارش آمده است: «طالبان و القاعده به دلیل همسویی ایدئولوژیک، پیوندهای شکل‌گرفته بین دو گروه از طریق مبارزه مشترک و ازدواج‌های صورت گرفته بین اعضای دو گروه، همچنان روابط نزدیک دارند.»

در همین حال لوید آستین، وزیر دفاع آمریکا گفته است که القاعده می‌تواند طی دو سال پس از خروج آمریکا خود را در افغانستان بازسازی کند. اما هیچ یک از این واقعیت‌ها عزم رییس جمهور بایدن مبنی بر بیرون کشیدن نیروهای آمریکایی از افغانستان را تغییر نداده است.

با این‌که رهبران مثل پاکستان سابق از لزوم آشتی میان افغان‌ها سخن می‌زنند، پاکستان منتظر پیروزی طالبان است. هرچند بیانیه‌های اسلام‌آباد مثل گذشته از تمایل پاکستان برای برقراری صلح در افغانستان سخن خواهد زد، بعید است که مقامات آمریکایی ادعاهای پاکستان را مبنی بر اینکه اسلام‌آباد خواهان به قدرت رسیدن طالبان از راه نظامی در افغانستان نیست، باور کنند. به نظر می‌رسد روابط دو کشور در سال‌های آینده بیشتر از پیش دچار بی‌اعتمادی خواهد بود.

مراقب باش چی آرزو می‌کنی

پیروزی طالبان در افغانستان برای آن دسته از پاکستانی‌ها که جهان را از منشور رقابت با هند می‌بینند، تسلی خاطر است. پاکستان در اکثر جبهه‌های رقابتش با هند عملکرد خوبی نداشته است اما به نظر می‌رسد پروکسی‌های این کشور در افغانستان، با این‌که کاملاً تحت کنترل اسلام‌آباد نیستند، دارند موفق می‌شوند.

اما این یک «پیروزی پیروسی» و شکست‌آمیز است. این تحولات پاکستان را از مسیر تبدیل شدن به «کشور عادی» دورتر می‌کند، باعث اختلال در عملکرد داخلی دولت می‌شود و اسلام‌آباد را درون سیاست خارجی‌ای محدود می‌کند که مشخصه آن خصومت با هند و وابستگی به چین است. گرفتاری متقابل و دردهای دیرینه واشنگتن و اسلام‌آباد در افغانستان خطر تضعیف بیشتر روابط ایالات متحده و پاکستان را در پی دارد. ایالات متحده بعید به نظر می‌رسد که به این زودی‌ها پاکستان را به خاطر دهه حمایتش از احیای طالبان در افغانستان ببخشد. در سال‌های آینده بحث پاکستانی‌ها این پرسش خواهد بود که پس از ۱۱ سپتامبر، وقتی که پاکستان می‌توانست با همکاری صادقانه با آمریکایی‌ها منافع خود را در افغانستان تأمین کند، آیا اعمال نفوذ بر افغانستان از طریق حمایت از طالبان اصلاً ارزش این همه هزینه را داشت؟

حسین حقانی، رییس برنامه آسیای جنوبی و آسیای میانه انستیتوت هادسن، از سال ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۱ سفیر پاکستان در ایالات متحده بود.

گزارش

می‌شود. افغانستان از سال ۲۰۰۴ به این سو، به این رقابت‌ها ورزشکار می‌فرستد. درخشان‌ترین دوره‌های که افغانستان موفق شده در آن مدال کسب کند، المپیک ۲۰۰۸ پکن و ۲۰۱۲ لندن بود. در این دو دور روح‌الله نیکپا توکاندوکار کشور موفق به کسب مدال برنز شد و پرچم افغانستان را به اهتزاز درآورد.

در المپیک ۲۰۱۶ افغانستان نتوانست در هیچ رشته‌ای جواز رسمی مسابقات را کسب کند. سه نماینده‌ای که از افغانستان در رشته‌های دوش و جودو شرکت کرده بودند، با کسب کارت سفید و افتخاری کمیته بین‌المللی المپیک جواز حضور به‌دست آورده بودند. کیمیا یوسفی و عبدالوهاب ظاهر در بخش دوش و توفیق بخشی در رشته جودو، به المپیک ۲۰۱۶ ریوی برایل شرکت کرده بودند.

سانسور می‌شود. حکومت پاکستان همچنین مجبور شده است برنامه درسی مکاتب پاکستان را «اسلامی‌سازی» کند و دوره‌های آموزشی علوم و تفکر انتقادی را حذف کند. از قضا، خروج آمریکا از افغانستان با وعده حکومت پاکستان مبنی بر آوردن تغییر در پاکستان هم‌زمان شده است. چهار سال پیش جنرال قمر جاوید باجو، رییس فعلی ستاد ارتش پاکستان، اظهار داشت که می‌خواهد پاکستان را به «کشور عادی» تبدیل کند. او از آن‌زمان به بعد از لزوم بهبود روابط اسلام‌آباد با دهلی‌نو و کاهش وابستگی به چین نیز سخن گفته است.

این چشم‌انداز مقامات پاکستانی برای تحول در پاکستان شامل تلاش برای فراهم آوردن امکان حل‌وفصل مسأله افغانستان بوده است. به این منظور، پاکستان حصارکشی مرز طولانی و متخلخل خود را آغاز کرد، با کابل وارد تعامل شد و قول داد که به ایالات متحده در دستیابی به توافق صلح در افغانستان کمک کند. باجوا تمایل پاکستان را برای گسترش شرکای خود در افغانستان و در بر گرفتن جناح‌های غیرطالب نشان داد. آی‌آس‌آی جلساتی را بین مذاکره‌کنندگان آمریکایی و برخی از رهبران طالبان ترتیب داد که منجر به توافق دوحه شد که در آن در ازای وعده‌های مبهم طالبان مبنی بر شروع مذاکرات صلح با سایر افغان‌ها و جلوگیری از استفاده از خاک تحت کنترل این گروه در افغانستان توسط سایر گروه‌های تروریستی برای حمله به ایالات متحده، جدول زمانی برای خروج ارتش آمریکا از افغانستان تعیین شد.

توافق‌نامه دوحه به جای فراهم آوردن امکان بازگشت پاکستان به حالت عادی، فقط چالش‌های این کشور را تشدید خواهد کرد. با توجه به ایدئولوژی تندروانه طالبان، انتظار مذاکره‌کنندگان آمریکایی مبنی بر این‌که این گروه با سایر افغان‌ها و به ویژه حکومت کابل مصالحه کند، غیرواقع‌بینانه بود. و هرچند پاکستان این توافق‌نامه را تسهیل کرد تا جایگاهش را در برابر ایالات متحده ارتقا بخشد، اما حالا احتمال دارد به خاطر امتناع طالبان از توقف جنگ و خودداری این گروه از توافق بر سر تقسیم قدرت در کابل، مقصر وضعیت فعلی شناخته شود. سیاست‌های قبلی پاکستان مانع پیشرفت تلاش‌های باجوا برای تغییر مسیر پاکستان شده است. با توجه به روابط ضعیف پاکستان با همه گروه‌های غیرطالب در افغانستان، اسلام‌آباد احتمالاً چاره‌ی دیگری جز ماندن با طالبان در صورت آغاز جنگ داخلی در آن سوی مرزهای شمال‌غربی‌اش نخواهد داشت.

علاوه بر این، توافق‌نامه دوحه اهداف ضدتروریسم واشنگتن را نیز برآورده نخواهد کرد. گزارش شورای امنیت سازمان ملل متحده که در ماه جون منتشر شد نشان داد که طالبان ارتباط خود را با القاعده قطع نکرده و مقامات ارشد القاعده اخیراً «در کنار همتایان طالب خود درحالی که با یکدیگر همکاری داشتند» کشته شده‌اند. این گزارش همچنین شبکه حقانی حقانی را

بخش تکواندو رقابت کند، سه سال قبل به تیم ملی توکاندو کشور راه یافته بود. منصوری برای نخستین بار است که در رقابت‌های المپیک راه می‌یابد؛ او اما پیش از این در رقابت‌های داخل و خارج شرکت کرده و مدال کسب کرده است. منصوری از مسابقات مختلف آسیایی سه مدال طلا، سه مدال نقره و یک مدال برنز کسب کرده است.

فهمیم انوری ۲۰ ساله، دیگر ورزشکار افغان است که در بخش شنا در المپیک توکیو شرکت کرده است. او قرار است در رقابت‌های شای صد متر فری‌ستایل مسابقه کند. انوری کارنامه‌ی قابل ملاحظه در سطح بین‌المللی ندارد اما در رقابت‌های داخل کشور از میان ۲۰ ورزشکار مقام اول را کسب کرده است. بازی‌های المپیک هر چهار سال برگزار

چهارمین دور گفت‌وگوهای استراتژیک بغداد و واشنگتن؛ ابهام در مورد خروج امریکا از عراق



قرار است درباره خروج ۲۵۰۰ سرباز امریکایی باقی‌مانده در عراق بحث شود. تغییر نقش نیروهای امریکایی در این کشور و چگونگی ارتباط نظامی و امنیتی بغداد و واشنگتن هم موضوع مهم دیگر روی میز است. نخست‌وزیر عراق در دیدار خود با بایدن بر خروج نیروهای امریکایی متمرکز خواهد شد. علی‌رغم اینکه بغداد توانست بیش از سه سال پیش داعش را از بخش‌های مهمی از کشور عقب براند ولی این گروه هنوز در عراق پایگاه دارد و هفته گذشته یک بمب‌گذاری انتحاری در شهرک صدر بغداد انجام داد.

اطلاعات روز: نیروهای امریکایی از عراق خارج می‌شوند یا فقط نقش و ماموریتشان متفاوت می‌شود؟ عراقی‌ها می‌گویند بنا است سربازان امریکایی به خانه شان بازگردند اما امریکایی‌ها می‌گویند موضوع فقط تغییر نقش نیروهای عملیاتی است.

به نقل از رادیو زمانه، مصطفی الکاظمی، نخست‌وزیر عراق روز دوشنبه چهارم اسد در واشنگتن با جو بایدن، رئیس‌جمهور امریکا دیدار می‌کند تا چهارمین دور از گفت‌وگوهای استراتژیک عراق و امریکا آغاز شود. دور سوم این گفت‌وگوها در ماه اپریل برگزار شده است. در دور چهارم

هدف متخاصم هدف قرار خواهند داد. این خبر به صورت غیررسمی در پایگاه صابری‌نیوز منتشر شده است که اخبار نیروهای شبه‌نظامی وابسته به سپاه قدس را بازتاب می‌دهد. پس از آنکه داعش در سال ۲۰۱۴ مناطقی از خاک عراق را به تصرف خود درآورد امریکا با شکل دادن به یک ائتلاف بین‌المللی، تیروهایش را به این کشور گسیل کرد. بخش زیادی از این نیروها در زمان دونالد ترامپ از عراق خارج شدند و امریکا گفته که بقیه نیروها برای آموزش نیروهای ضدتروریسم عراق و مشاوره امنیتی در این کشور حضور دارند.

در آستانه سفر الکاظمی به واشنگتن، فواد حسین، وزیر خارجه عراق به رسانه‌های این کشور گفت که «گفت‌وگوها در امریکا به طور جدی بر برنامه خروج نیروهای امریکایی متمرکز است.» فواد حسین از چند روز پیش به واشنگتن رفته تا مقدمات مذاکرات را انجام دهد.

با این حال، رسانه‌های ایالات متحده می‌گویند که خروجی دور چهارم مذاکرات «تغییر نقش نیروهای نظامی امریکا» است و نه خروج از عراق.

رمزی ماردینی، متخصص عراق در انستیتوی پیرسون دانشگاه شیکاگو، معتقد است که موضع ایالات متحده در مورد عراق تغییر چشمگیری نخواهد کرد.

وی گفت: «واقعیت موجود در زمین نشان می‌دهد که امریکا فعلا در عراق حضور خواهد داشت.»

ماردینی با یادآوری «میراث فاجعه‌بار عقب‌نشینی نیروهای امریکا در سال ۲۰۱۱» که یک خلاءسیاسی بزرگ در عراق ایجاد کرد گفت که در سال ۲۰۱۴ داعش از همین شکاف سرباورد و این موضوع نباید تکرار شود.

مصطفی الکاظمی از زمانی که جایگزین عادل عبدالمهدی شد در میان دوله قیچی حشدالشعبی و ایران از یک سو و امریکا از سوی دیگر قرار داشته است.

حشدالشعبی به نیابت از جمهوری اسلامی ایران به دولت عراق فشار وارد کرده است که نیروهای نظامی خارجی باقی‌مانده در عراق، خاک این کشور را ترک کنند. موضوع خروج نیروهای امریکایی از عراق پس از ترور قاسم سلیمانی در روز ۱۳ ماه جدی ۱۳۹۸ شدت گرفت و متأثر از اتفاقات پس از آن مجلس این کشور قانونی را به تصویب رساند که دولت را ملزم می‌کند نیروهای خارجی ائتلاف مبارزه با داعش را از عراق خارج کنند. حشدالشعبی و گروه‌های شکل‌دهنده به آن متهم‌اند تنها در سال جاری میلادی بیش از ۵۰ حمله راکتی و پهپادی به پایگاه‌ها و کاروان‌های نظامی امریکا در عراق انجام داده‌اند. حشدالشعبی مسئولیت هیچ کدام از این حملات را به صورت رسمی نپذیرفته است. از هم اکنون این نگرانی شدت گرفته است که اگر دستاورد دور چهارم مذاکرات بغداد و واشنگتن، اعلام برنامه زمانی خروج نیروهای نظامی امریکا از عراق نباشد، حملات به پایگاه‌های امریکایی در این کشور شدت بگیرد.

عصائب اهل‌حق یکی از گروه‌های شبه‌نظامی نزدیک به ایران اخیرا تهدید کرده است که به حملات نظامی خود به نیروهای امریکایی تا زمانی که آن‌ها خاک عراق را ترک نکنند، ادامه خواهد داد.

دو گروه دیگر یعنی کتائب سیدالشهد و کتائب حزب‌الله نیز در هفته‌های گذشته و پس از آنکه امریکا به نیروهایشان در مرز عراق و سوریه حمله کرد و چهار نفر را کشت، گفتند که از این به بعد حتی هواپیماهای امریکایی را نیز به عنوان

امریکا: جف بزوس و ریچارد برانسون هنوز فضاورد نیستند



افق زمین محو شد. او این پرواز را قبل از آن که در سال آینده به علاقمندان به فضا اجازه ورود بدهد، انجام داد. آقای بزوس به همراه سه خدمه دیگر که با فضای پیمایی بلوآوریجین پرواز کردند، ممکن است ادعای کمتری نسبت به عنوان مورد علاقه «فضانورد» داشته باشند.

مدیرعامل بلوآوریجین قبل از پرواز آقای بزوس گفت که «واقعا کاری برای خدمه این فضاپیما وجود ندارد که انجام دهند.»

البته هنوز امیدی برای آقای بزوس و سر ریچارد و هر فرد علاقمند به سفر فضایی در آینده وجود دارد که به عنوان فضاورد شناخته شوند.

براساس دستورات جدید با صلاحدید رییس اداره هوانوردی می‌توان جوایزی افتخاری براساس شایستگی و صلاحیت اعطا کرد.

در امریکا دو راه دیگر برای کسب عنوان فضاورد وجود دارد که آن هم یا از طریق ارتش است یا از طریق ناسا.

نام «بلوآوریجین» به همراه سه نفر دیگر به فضا رفت. برای واجد شرایط بودن به عنوان فضاوردان تجاری، کسانی که به فضا می‌روند باید ۵۰ مایل (۸۰ کیلومتر) بالاتر از سطح زمین سفر کنند. کاری که جف بزوس و ریچارد برانسون با موفقیت انجام دادند.

جدای از ارتفاع پرواز، اداره هوانوردی همچنین گفته که فضاوردان احتمالی باید «در طی پرواز فعالیت‌هایی نشان دهند که برای ایمنی عمومی ضروری است یا در ایمنی پرواز فضایی انسان نقش داشته باشند.»

اداره هوانوردی فدرال در بیانیه‌ای گفته این تغییرات بیشتر با نقش برنامه آموزش فضاوردان در محافظت از امنیت عمومی در پروازهای تجاری، فضایی مطابقت دارد.

در ۱۱ جولای (۲۰ سرطان)، آقای برانسون با هواپیمای مجهز به راکت، ساخت شرکت خودش ویرجین گالاکتیک، تا ارتفاعی پرواز کرد که آسمان در آن سیاه و

اطلاعات روز: اقدام جدید امریکا در سخت‌تر کردن کلمه «فضانورد»، همانند آبی است که بر روی آرزوهای چند میلیاردی کاوشگر فضا ریخته می‌شود.

به گزارش بی بی سی فارسی، قوانین جدید اداره هوانوردی فدرال امریکا می‌گوید فضاوردان باید بخشی از خدمه پرواز باشند و به ایمنی پروازهای فضایی کمک کنند.

این بدان معناست که سر ریچارد برانسون، میلیاردی بریتانیایی و جف بزوس، موسس آمازون از میلیاردی‌های شایسته فضا از نظر دولت امریکا ممکن است فضاورد نباشند. این اولین تغییرات در قوانین بخش آموزش خلبانان اداره هوانوردی از زمان آغاز به کار آن در سال ۲۰۰۴ است.

تغییر در قوانین برنامه آموزش فضاوردان تجاری همان روزی اعلام شد که جف بزوس با فضاپیمای «نیوشپرد» (New Shepard) شرکت فضایی خصوصی خود به

اعتراضات خوزستان؛ شیوخ عشایر و اعراب بر سر معاون روحانی فریاد کشیدند

در این دیدار که در مجتمع فجر سپاه پاسداران اهواز برگزار شد شیخ موسی کروشانی از چهره‌های شناخته شده در میان اعراب خوزستان تاکید کرد که آب تنها خواسته خوزستانی‌ها نیست و بیکاری، محرومیت‌ها و بی‌توجهی‌های مربوط به ایجاد زیرساخت‌های مورد نیاز در شهرها و روستاهای استان از جمله مطالبات مردم است.

آقای کروشانی از دولت خواست خسارات مردم در این استان را جبران کند، آب مورد نیاز کشاورزان برای کشت شلتوک را تامین کند و جلوی استفاده از آب سرشاخه‌های کارون برای مصارف صنعتی استان‌های دیگر را بگیرد.

یکی دیگر از حاضران خطاب به آقای جهانگیری گفت: آب را به روی مردم بستید مردم هم بلند شدند و زد و خورد شد و ما کشته دادیم. آقای جهانگیری آمده اینجا به ریش مردم می‌خندد. کانون وکلای استان خوزستان شب گذشته در حمایت از معترضان خوزستانی و مطالبات آنها خواستار آزاد شدن تمام بازداشت‌شدگان اعتراضات اخیر شده و گفته با تشکیل کمیسیون حقوق آب حق مردم را پیگیری خواهد کرد.

امنیتی برای دستگیری و سرکوب گسترده معترضان در این مناطق هستند.

در یکی از فیلم‌های منتشر شده که بی‌بی‌سی نمی‌تواند مستقلا صحت آن را تایید کند صدای شلیک گلوله به وضوح شنیده می‌شود و به نظر می‌رسد حتی با قطعی گسترده برق معترضان کماکان در خیابان هستند.

دیانا الطحاوی، از عفو بین‌الملل، از خشونت ماموران حکومتی در برخورد با معترضان انتقاد کرده و گفته است: «ویدادهای جاری در خوزستان شباهت نگران‌کننده‌ای به عقرب ۹۸ دارند که ماموران امنیتی صدها نفر از معترضان و عابران را کشتند و هرگز بابتش مواخذه نشدند.»

روز جمعه در عین حال سفر معاون رییس‌جمهوری ایران که برای سرکشی به استان خوزستان در پی اعتراضات انجام شده با خشم و اعتراض برخی از سران و شیوخ عشایر و اعراب در اهواز روبرو شده است. منتقدان در این جلسه به اسحاق جهانگیری، معاون حسن روحانی که ریاست‌جمهوری او رو به اتمام است گفتند مردم از «گفتار درمانی خسته‌اند و به دنبال عمل دولتند.»

نیروهای امنیتی در سطح خیابان‌ها و به گفته مخالفان قطع برق تلاش کرده‌اند تا حدی اوضاع را در کنترل خود بگیرند. به گزارش بی بی سی فارسی، با از رمق افتادن سرعت اینترنت در خوزستان، معترضان برای ارسال سریع تصاویر معطل مانده‌اند اما با این حال، روز جمعه گزارش‌هایی از قطع برق در اهواز، سوسنگرد، رامهرمز و برخی نقاط دیگر گزارش شد.

ورودی شهر سوسنگرد با دیواره‌های بتونی بسته شده و و در گرمای ۴۸ درجه در شب مردم با قطع برق و خاموشی دستگاه‌های خنک‌کننده، قطع آب و اینترنت روبرو بوده‌اند. در برخی تصاویر منتشر شده از سوسنگرد کماکان صدای تیراندازی به گوش می‌رسد.

این درحالی است که روز گذشته صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران با انتشار تصاویری از سوسنگرد مدعی شده بود که شهر از معترضان خالی است.

در شبکه‌های اجتماعی نگرانی از دلیل قطعی برق به ویژه در مناطق محروم‌تر خوزستان که صحنه اعتراضات بیشتری بوده به چشم می‌خورد و کسانی نگران برنامه نیروهای



اطلاعات روز: نُه شب بعد از آغاز اعتراضات گسترده در استان خوزستان ایران، مقام‌های امنیتی با ایجاد اختلال اینترنتی در چند شهر این استان و با افزایش حضور سنگین

	د افغانستان اسلامي جمهوریت د اوبو د چارو تنظیم ملی اداره	ریاست عمومی مالی و اداری ریاست تدارکات آمریت تدارکات امور ساختمانی	جمهوری اسلامی افغانستان اداره ملی تنظیم امور آب
---	---	--	--

«اطلاعیه تصمیم اعطای قرارداد»

موضوع: پروژه اعمار تحکیمات سیلبرداب قریه داب ولسوالی مرکز متون ولایت خوست بدینوسیله به تاسی از فقره (۲) ماده چهل و سوم قانون تدارکات به اطلاع عموم رسانیده می‌شود اینک:

اداره ملی تنظیم امور آب در نظر دارد، قرارداد پروژه اعمار تحکیمات سیلبرداب قریه داب ولسوالی مرکز متون ولایت خوست را با شرکت ساختمانی حمایت‌اطمینان و شرکت ساختمانی نجیب‌الله نجیب‌یار (JV) به قیمت مجموعی ۲۵,۳۸۲,۳۱۰ (بیست و پنج میلیون و سه صد و هشتاد و دو هزار و سه صد و ده) افغانی اعطاء نماید.

اشخاص حقیقی و حکمی که هرگونه اعتراض در زمینه داشته باشند، می‌توانند اعتراض خویش را از تاریخ نشر این اطلاعیه الی هفت روز تقویمی طور کتبی توأم با دلایل آن رسماً به اداره ملی تنظیم امور آب ریاست تدارکات سرک دارالامان – سناتوریم وفق احکام ماده پنجاهم قانون تدارکات ارائه نمایند. این اطلاعیه به معنی عقد قرارداد نبوده و الی تکمیل میعاد فوق‌الذکر و طی مراحل قانونی بعدی، قرارداد منعقد نخواهد شد.

محمدموسا شفق

حدود نه ماه پیش، کودکی در بلخ به نام عبدالرئوف، از سوی افراد مسلح ربوده شد. در پی اختتام عبدالرئوف، آدمربایان، ویدیوها و تصاویری دردناک و آزاردهنده‌ای را از این کودک ربوده‌شده در شبکه‌های اجتماعی همگانی کردند و در بدل آزادسازی او، پول هنگفتی از پدر عبدالرئوف خواستار شدند. این ویدیوها، وجدان جمعی مردم را سخت آزرده کرد اما دریا که داغ‌دارشدن وجدان جمعی، کمکی برای رهایی عبدالرئوف نکرد و از سوی، زودگذر هم بود. سرعت اتفاق‌های ناگوار در افغانستان به گونه‌ای است که اتفاق‌های پیشین را به‌زودی به فراموشی می‌سپارد.

در این میان، چیزی که آزرده نشد و اقدام جدی را در راستای رهایی این «پرومته‌ی در زنجیر» به همراه نداشت، حکومت‌مداران، قبیله‌سالاران بلخ و در کل شمال بود. گرچند اداره‌ی محلی بلخ گفت افرادی را در پیوند به این قضیه، دست‌گیر کرده‌اند و موضوع پیچیدگی‌های خودش را دارد. اما این عذر بدتر از گناه، زمانی برای مردم و پدر و مادر عبدالرئوف قابل قبول نبود که چطور می‌شود باور کرد یک حکومت با این همه دستگاه‌های استخباراتی و نیروی امنیتی و خبرچین‌های محلی، از پس رهایی یک کودک، برآمده نمی‌تواند.

بعضی اتفاق‌ها، حیثیت و اعتبار جمعی یک کشور و یک نظام را زیر پرسش می‌برد؛ به گروگان گرفته‌شدن عبدالرئوف، یکی از این چنین موارد است. از طرفی، کسانی که خودشان را کاکه‌های شمال می‌نامند و بر سر ثروت شمال با هم رقیب و رقیق‌اند، کم‌ترین کاری نکردند. حتا بارها پدر عبدالرئوف گفت که برای ما و اداره‌ی محلی بلخ روشن است که کی‌ها پشت سر این قضیه‌اند اما کسی جرأت نمی‌تواند آن را همگانی کند. این سخن پدر عبدالرئوف، مستقیماً زورمندان بلخ و شاید هم، ولایات همجوار بلخ را نشانه می‌رفت.

اکنون پس از نه ماه، عبدالرئوف مانند پرومته در اسارت است. اسیری که هیچ گناهی ندارد و نمی‌داند چرا شکنجه می‌شود؟ روح این کودک معصوم، زخمی و افکار است و سپهر زندگی اش، تیره و تار. چون بیژن کوچک در قعر چاه، در نبود نور امیدی برای رهایی، به خود می‌پیچد و ناله می‌کند. عبدالرئوف، نه دشمن‌اش را می‌شناسد و نه علت گرفتاری و رنجش را. بی‌گناهی از دنیا بی‌خبر. در جرمی ناکرده، به زنجیر کشیده شده و عذاب می‌بیند و تحت چنین شرایطی، به سخن احمد شاملو «شب را به روز می‌رساند و روز را به هنوز.» روزگار عبدالرئوف، واقعیتی است هول‌انگیز. تصور بودن او در چنگ آدمربایان، قلب

»

عبدالرئوف، نه دشمن‌اش را می‌شناسد و نه علت گرفتاری و رنجش را. بی‌گناهی از دنیا بی‌خبر در جرمی ناکرده، به زنجیر کشیده شده و عذاب می‌بیند و تحت چنین شرایطی، به سخن احمد شاملو «شب را به روز می‌رساند و روز را به هنوز.»

»

آدمی را تا اعماق آن به درد می‌آورد. در یکی از ویدیوها، عبدالرئوف، پرخاش می‌کند. مخاطب این پرخاش، رئیس‌جمهوری است که شعار می‌دهد «هیچ افغانی از افغان دیگر، برتر نیست.» یا در سفرهای ولایتی‌اش، کودکان را در آغوش می‌گیرد و با کودکی را بر روی شانه‌اش بلند می‌کند! اگر واقعا کودکان را دوست دارد؛ به داد عبدالرئوفی برسد که در کودکی، گرفتار غیرانسانی‌ترین افراد شده است و امکان هرنوع جنایت در حش متصور است. مخاطب عبدالرئوف، معاون رئیس‌جمهوری است که به داشتن اطلاعات دست‌اول استخباراتی‌اش افتخار می‌کند و با غرور و اطمینان فریاد می‌زند «به تخمین‌های اطلاعاتی من تردید نباید کرد!» اگر واقعا چنین است، عبدالرئوف کجاست؟ چرا هر قدر ناله می‌کند، این دانش‌آموخته‌ی مراکز اطلاعاتی غرب، به دانش نمی‌رسد و کسی صدای او را نمی‌شنود. چرا جرنج‌جنگ زنجیر این کودک در بند، گوش زمام‌داری را نمی‌آزارد. مخاطب عبدالرئوف، معاون رئیس‌جمهوری است که حقوق‌دان است و تا مغز استخوان، ستم تاریخی را عملاً حس کرده و از میان کوهی نابرابری‌ها بر مسند قانون‌نگاری تکیه زده است. آیا عبدالرئوف، انسان نیست؟ یا جرم ربایندگان و مظلومیت او، هنوز در قانون، صراحت ندارد. منتظر بمانیم تا متممی بر یکی از بندهای قوانین کشور، برای این قضیه اضافه شود! مخاطب عبدالرئوف، رئیس پروسه‌ی صلح است. کسی که شریک پنجاه‌پنجاه قدرت تشریف دارد و متحدان سیاسی ایشان در شمال، از قدرت بلامنزاع برخوردارند.

مخاطب عبدالرئوف، مارشال دوستم است. قدرت‌مندترین چهره در شمال کشور. دوستم، تحقیر و رنج محرومیت را بارها در زندگی تجربه کرده است؛ نباید عبدالرئوف را فراموش کند. مارشال دوستم اگر برای سرکوب طالبان، دست باز ندارد؛ برای رهایی

پرومته‌ی فراموش‌شده‌ی بلخ



عبدالرئوف، هیچ محدودیتی متوجه‌اش نیست. چهره‌ها، تنها در کارهای نمایشی، محک نمی‌خورند؛ در موارد این‌چنینی، خوب‌تر عبارشان سنجش می‌شود. مخاطب عبدالرئوف، عطامحمد نور است. تا شاید نگاهی به ساعت سی و چند هزار دلاری‌اش بیندازد و با خود بگوید حالا وقت آن رسیده که برای این کودک اسیر، کاری کرد. مخاطب عبدالرئوف، محمد محقق است. آقای محقق، کسی است که داغ مرگ فرزند دیده است. باید لحظه‌ای فکر کند که اگر عبدالرئوف، باقر فقید می‌بود، در چه حال بود؟

مخاطب عبدالرئوف، تمام رهبرانی است که کاری از دست‌شان برمی‌آید. رهبرانی که در پی خانوادگی کردن قدرت و ثروت‌اند. این جمله را از این جهت می‌گویم که دغدغه‌ای اصلی این بزرگان، فرزندان‌شان‌اند. پس برای فرزندان‌شان هم که شده، لحظه‌ای به‌جای نازدانه‌های خود، به روزگار عبدالرئوف، فکر کنند. «ای که دستت می‌رسد کاری بکن!» در افغانستان به مرحله‌ای رسیده‌ایم که بی‌تأثیر است اگر بگویم بیاید، انسانی فکر

کنیم. اما می‌شود گفت بیاید خانوادگی فکر کنیم! خانوادگی فکر کردن، یعنی لحظه‌ای عبدالرئوف را به‌جای فرزند خود قرار دادن. اگر به‌جای او فرزند خود می‌بود؛ اکنون من چه حالی داشتم و این‌جاست که همه‌ی ما مخاطب عبدالرئوفیم.

در اساطیر یونانی، پرومته یک موجود اسطوره‌ای است. او آتش را از نزد زئوس، خدای خدایان یونانی، به گونه‌ی پنهانی به انسان می‌برد. زئوس به جرم این کار پرومته، او را در کوهی به زنجیر می‌کشد. پرومته از آن روز تا حالا در زنجیر است و هر روز، کلاغی جگرش را می‌خورد و شب، دو باره جگر پرومته، سر جایش می‌روید. این فرایند تکراری، ادامه دارد و اسارت پرومته را پایانی نیست. عبدالرئوف «حقیقتی است برگونه‌ی اساطیر» پرومته و بیژن و هر چهره‌ی اسطوره‌ای که در بینش اساطیری ملت‌ها اسیر هستند. حقیقتی تلخی که در بلخ، اتفاق افتاده است. در سرزمین زردشت، در کنار معبد نوبهار بلخ، در زادگاه ابن سینا، مولوی، فخرالرازی و ناصر خسرو، سقوط را

بین! ناصر خسرو، مولوی و ابن سینا کجا و آدمربایان و قبیله‌سالاران فعلی بلخ کجا. یا زمام‌داران و رهبران کابل‌نشین که شعار دفاع از جمهوریت و انسانیت را سر می‌دهند! همه در برابر عبدالرئوف اسیر، سکوت کرده‌اند. این سکوت، همان سقوط آلبر کامویی است که در رمان «سقوط» روایت می‌شود. وکیل مدافعی که دفاعیه‌هایش از متهمان، به‌دلیل ثروت و شهرت بوده است. چون در انتظار عمومی، از حقوق متهمان دفاع می‌کرد. اما در یک شب بارانی، وقتی از روی پلی رد می‌شد و در این هنگام، انسانی از روی همان پل، خودش را به دریا می‌اندازد. اما این حقوق‌دان، برای نجات او کاری نمی‌کند. چون نجات این غریق، برای او سودی ندارد و از به‌خطر انداختن جانش، هیچ کسی باخبر نمی‌شود. وقتی به اتاقش می‌رود، متوجه می‌شود که از انسانیت سقوط کرده است و تمام کارهای خوب گذشته‌اش، ریایی بوده است.

عبدالرئوف، ناله‌ی جانکاهی است از یک کاراکتر واقعی در یک نمایش‌نامه‌ی خراشنده‌روح. نمایش دردناکی که تماشاچیان آن، سرد و بی‌روح‌اند. نمایش را نمی‌بینند تا حس ترحم‌شان برانگیخته شود، بلکه می‌بینند؛ چون نمی‌توانند نبینند. اگر عبدالرئوف را نبیند؛ باید کشتار انسان‌های بی‌دفاع را در کابل، بدخشان، مالمستان، اسپین‌بولدک، تخار و جای‌جای این سرزمین سوخته ببیند. عبدالرئوف، کانون و محرق رنج‌های بی‌پایان کودکان افغانستان است. همان «بادبادک‌باز»ی است که با چشمان بسته و روح خسته، برای رهایی تقلا می‌کند و آتش در قلب سوخته‌ی پدر و مادرش می‌زند. رنج عبدالرئوف، به معنای واقعی کلمه و به گونه‌ی توصیف‌ناپذیر استخوان‌سوز است. اندیشیدن به روزگار عبدالرئوف، آدم را به یاد آن جمله‌ی نلسون ماندلا در کتاب خاطرات او «راه دشوار آزادی» می‌اندازد. ماندلا، وقتی از روزهای اسیری خود در سلول انفرادی سخن می‌زند؛ در جایی می‌گوید: در زندان انفرادی، آدمی آن‌قدر درمانده می‌شود که آرزو می‌کند کاش حشره‌ای در روی دیوار یا سقف اتاق، وزوز کند تا سکوت سهم‌گین زندان شکسته شود. در زندان انفرادی، زمان متوقف است. زندانی نمی‌داند شب است؛ روز است؛ صبح است یا غروب. پرومته‌ی فراموش‌شده‌ی بلخ، نلسون ماندلا‌یی کوچکی است که توان تقریر مرارت‌هایش را ندارد. در سال‌های کودکی، به‌جای آن‌که مکتب برود، بازی کند و در آغوش پدر و مادر، دنیای کودکی را سپری کند، در کنجی، به زنجیر بسته شده و زمان برایش به گفته‌ی سپهری «ساعت گیجی» است که آواری از رنج را بر سرش فرو می‌بارد و نمی‌داند؛ سرانجام چه خواهد شد؟

تحلیل

طالبان با کمبود جنگجو روبه‌رویند



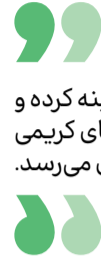
سخن‌داده‌ها

زودی‌ها به هزاران جنگجویی که در زندان هستند و باید به میدان نبرد برگردند، دسترسی خواهند داشت. از لحاظ عددی اردوی ملی افغانستان آشکارا بر طالبان برتری دارد. ایستادن نیروهای خیزش مردمی در کنار سربازان اردوی ملی این معادله را بیشتر از پیش به ضرر طالبان تغییر داده است. به‌نظر می‌رسد که طالبان در آن سوی مرز دیورند، در ایالت صوبه سرحد پاکستان، نیز دیگر مثل گذشته حاکم مطلق

افغانستان نیز پشتون‌های ضد طالب با صراحت و قاطعیت بیشتر از حکومت مرکزی و نظام جمهوری حمایت می‌کنند.

اگر حکومت افغانستان حالا محکم بایستد و اردوی ملی را با حمایت بسیج مردمی و با سیاستی کاملاً روشن و بدون اما و اگر برای سرکوب طالبان به کار بگیرد، همین اکنون وقت شکستن کمر طالبان است. رئیس‌جمهور غنی حالا نباید به خواست طالبان از قدرت کنار برود. در عوض، باید با قاطعیت بیشتر از نظام جمهوری در برابر امارت یک اقلیت وحشت‌پرور دفاع کند. زیر پای طالبان سست شده و آنان به نازل‌ترین سطح مشروعیت پیکار ضدانسانی خود رسیده‌اند. حالا وقت تذبذب و سست‌گامی دولت افغانستان نیست. رئیس‌جمهور غنی اگر می‌خواهد نام نیکی از خود در تاریخ افغانستان به یادگار بگذارد، باید به خواست طالبان تسلیم نشود و از فرصتی که فراهم شده به نفع یک آرمان ملی کلان - که همان تحکیم جمهوری واقعی است - استفاده کند. بسیاری از افراد و گروه‌های اجتماعی منتقد دولت از موضع‌گیری رئیس‌جمهور در سخنرانی روز عید او (مبنی بر ایستادگی در برابر طالبان) حمایت می‌کنند. رئیس‌جمهور نباید این فرصت ملی اتحاد در برابر طالبان را ضایع کند.

قلب‌ها و مغزهای مردم پشتون نیستند. جنبش تحفظ پشتون‌ها (با محوریت چهره‌ی کاریزماتیک «منظور پشین») روایت متفاوتی از تعامل جامعه‌ی پشتون پاکستان با نیروهای طالبان عرضه کرد. اگر قبلاً طالبان می‌توانستند با اطمینان تمام روی حمایت یکپارچه‌ی پشتون‌های صوبه سرحد حساب کنند، جنبش تحفظ پشتون‌ها این اطمینان را لرزاند. چرا که پشتون‌های آن سوی مرز برای اولین بار با صدای بلند و روشن علیه سیاست‌های تروریسم‌پرور دولت پاکستان اعتراض کردند. آنان دریافتند که دولت پاکستان با حمایت از طالبان (تحت نام حمایت از اقتدار پشتون‌ها) آسیب‌های جبران‌ناپذیری به جامعه‌ی پشتون پاکستان و افغانستان می‌زند. دامنه و دامنه‌ی منطقی چنین دریافتی این بود که دانایان جامعه‌ی پشتون آن سوی مرز نقش تحریک طالبان در میان خود را نیز نقشی مخرب و منفی ببینند. به بیانی دیگر، با جنبش تحفظ پشتون‌ها روایت رادیکالیسم ویرانگر طالبانی با چالشی عمیق روبه‌رو شد و سلطه‌ی یکپارچه‌ی خود بر روان و فکر پشتون‌های پاکستانی را از دست داد. این تغییر طالبان را با کمبود نیروی جنگجو رو به کرده است. طالبان دیگر نمی‌توانند مثل سه دهه‌ی گذشته بر منبع سرشار نیروی جنگجو در میان پشتون‌های آن سوی مرز تکیه کنند. در داخل



جواد کریمی روی پروژه‌های عام‌المنفعه که روی دست گرفته هنوز ۴۰۰ هزار دالر امریکایی هزینه کرده و هزینه‌ی این پروژه‌ها را تا تکمیل شدن به دو تا سه میلیون دالر برآورد کرده است. به گفته آقای کریمی میدان‌های والیبال و فوتبال مجتمع ورزشی «شهید یاسین» در اوایل سال ۱۴۰۱ به بهره‌برداری می‌رسد.

«آستین بر زده‌ام تا امید خلق کنم»

جواد کریمی می‌گوید کارهای او برای «خلق امید» در میان مردم است و هدف و توقع اقتصادی ندارد

هادی خوش‌نویس

۴۸ سال از روزی می‌گذرد که داوودخان اسبش را زین کرد تا به قول خودش افغانستان را متحول کند. داوودخان با امانداری کودتای ۱۳۵۲ و به زیرکشدن پسر عمویش، محمدظاهر شاه، ویرانی افغانستان را کلید زد. از آن روز دیگر افغانستان روزی خوش ندید. به هر طرف نظاره می‌کردی جز جنگ، ویرانی و تلی از خاک چیزی نبود؛ جواد درست در همان روزهای ملت‌هپ به دنیا آمد و هنوز دست راست و چپش را نمی‌شناخت که با آوارگی مانوس شد؛ اوایل ۱۳۶۳ دمامد طلوع آفتاب بود و جواد کی تازه ۱۲ ساله شده بود بندوبساطش را جمع کرده و آماده سفر شد. سفر به مقصد نامعلوم، خانواده‌ای فقیر و پرجمعیتش با جرعه آبی او را تا آستانه‌ی دروازه‌ی حیاط بدرقه کردند.

غم نان خانواده جواد و جمعی از جوانان و پسرچیه‌های قدونیم‌قد را مجبور کرد تا با خداحافظی از دنیای کودکی دست به ماجراجویی و مهاجرت بزند. مهاجرتی که از روستای دورافتاده‌ی ولسوالی جاغوری شروع و تا دشت‌های سوزان و گرم‌خیز تفتان آن‌ها را همراهی کرد. بعد ۳۷ سال رنج و دوری از وطن، جواد برگشت. بازگشتی با کوله‌باری از تجربه، امید و داشته‌های که قصد دارد آن را با دیگران به اشتراک بگذارد؛ جواد از عرق‌های که در مهاجرت ریخته، از پول غذاهای نخورده و از تحقیرها و رنج‌های که در مهاجرت متحمل شده سه میلیون دالر جمع کرده و بنا دارد آن را دست‌آویز قرار دهد برای خلق امید در جامعه‌ای که چیزی جز جنگ و کشتار در چنته نداشت و ندارد و کودکان و جوانانی که در قرن ۲۱ هنوز با توپ گرد و میدان مدرن فوتبال ناشناختند.

ظلم در آن سرزمین رویایی

از آن روزی که کودتا شد دیگر آن آرامش نسبی که قبلا داشتیم رخت برپست. به هر سو رو برمی‌گرداندی صغیر گلوله و تق‌وتوق تفتنگ بود و جنگ و ویرانی. کودتای هفت ثور حزب دموکراتیک خلق آن حس ناامیدی و بی‌زاری را تشدید کرد. آن‌هایی که آه در بساط نداشتند ماندند و آن‌هایی که توان داشتند جان‌شان را از مهلکه کشیدند. آدم‌ها سیلاب‌وار به دو کشور همسایه، پاکستان و ایران سرازیر می‌شدند. مسیر چرمه گذرگاه مهم و پرتردد به‌سوی پاکستان و دشت‌های سوزان تفتان راه میان‌بر و قاچاقی برای رسیدن به ایران بودند؛ عبور از دشت تفتان برای کودکی در سن جواد که سرد و گرم روزگار نچشیده گذشتن از هفت‌خوان رستم بود، اما او هر طوری بود خودش را تا زاهدان رساند: «به تفتان رسیدیم. وضع خراب‌تر از آنچه بود که فکر می‌کردیم.

را واداشت هر طور شده با هوای گرم «دبی» بسازد و خودش را با محیط جدید وفق دهد. اوضاع کار آرام‌آرام بهتر شد و جواد به کار تعمیر و تعویض موتورها لوس مشغول شد. اولین کارش تعمیر یک لندکروزر جاپانی بود که ۱۴ شبانه‌روز زمان برد تا به سرانجام برسد.

«هوا به‌شدت گرم بود و دما ۵۰ درجه. وقتی ماشین موتر را باز می‌کردیم دست‌مان را می‌سوزاند. حمام می‌رفتم زخم تازه می‌شد، لباس می‌شستم زخم نزدیک بود گریه‌ام را درآورد... شش‌هفت سال سخت‌ترین سال‌های زندگی‌ام بود که حتی یک افغانی هم نتوانستم به خانه بفرستم و روزهایی بود که به پول نان بند می‌ماندم. برای تعمیر لندکروزر در طول ۱۴ شبانه‌روز سه ساعت بیشتر نخوابیدم. شروع کار و تحول زندگی‌ام از تعمیر همین موتر شروع شد.»

جواد کریمی بیشتر از همه به «سختی کشیدن» اعتقاد دارد؛ از آن دست سختی‌هایی که انسان از آن درس بگیرد و آبدیده شود. چیزی که او را از کودکی که برای لقمه نانی کیسه‌های سیمان را از کف ساختمان تا طبقه‌های چهارم و پنج می‌برد به تاجر ثروتمندی تبدیل کرده و برایش خوشبختی آورد.

«همیشه برای جوانان گفته‌ام تا زمانی که سختی نکشند چیزی به دست نمی‌آورند. سخت‌ترین روزهای زندگی‌ام را که به یاد می‌آورم کار در هوای آزاد و ۵۰ درجه سانتی‌گراد دبی است. وقتی باز کردن و تعمیر ماشین موترها هیچ کسی نبود که دستش نسوخته باشد. دست‌های ما را تاول زده بود، نمی‌توانستیم با خیالت راحت حمام کنیم و لباس بشوییم. ننگ زمانه بود که جلوی گریه کردن‌مان را گرفته بود. اما ادامه دادیم.»



پارک مجتمع ورزشی «شهید یاسین» جاغوری که بدون هزینه برای استفاده عموم ساخته شده - عکس: فیسبوک مقدسی انگوری

«آستین بر زده‌ام تا امید خلق کنم»

برمی‌گردیم به سال ۲۰۰۶ زمانی که امید کم‌کم به ولسوالی جاغوری و روستاهای دورافتاده‌اش برمی‌گشت و زمین‌های که قبلا بایر و لم‌یزرع بود دوباره سبز می‌شدند و این برای جوانانی که مشتاق فوتبال بودند خبری بد بود؛ آن زمان، نه امکاناتی بود و نه سالن فوتبالی که جوانان بتوانند لحظه‌ای تفریح کنند. جواد آن روزها را به یاد می‌آورد که از مسافرت برگشته بود و تصمیم گرفت با جوانان و رفقاییش روی زمینی در حوالی روستایش فوتبال بازی کند: «روی زمین یک مرد بازی فوتبال برگزار شد. بازی در جریان بود که صاحب زمین پیدا شد و به بچه‌ها هشدار داد که اگر بندوبساطشان را جمع نکند او از خشونت کار خواهد گرفت. آن زمان به این فکر افتادم که یک زمین فوتبال باید برای جوانان باشد تا به‌راحتی بتوانند در آن بازی کنند.»

قصه‌ی جواد کریمی به اعمار پارکی که برای استفاده عموم مردم است و میدان‌های فوتسال و فوتبال که هنوز به سرانجام نرسیده پایان نمی‌یابد. هدف او ساختن مجمع ورزشی «شهید یاسین» است؛ راه‌اندازی کتاب‌خانه و دایر کردن آموزشگاه‌های زبان انگلیسی برای شاگردان که با محدودیت‌های اقتصادی نمی‌توانند به آموزشگاه‌های خصوصی زبان اشتراک کنند، برنامه‌هایی است که مصمم است آن را عملی کند. آقای کریمی در صحبت با روزنامه اطلاعات روز می‌گوید که هدف او تنها «خلق امید» و امیدوار کردن جوانان است: «پشت کارهایی که کردم و می‌کنم هیچ‌گونه انگیزه‌ی اقتصادی و تجاری نیست. ما می‌توانستیم این کارها را در جاهای دیگر انجام دهیم که نکرديم. این کارها یک دل‌خوشی برای مردم است و این که مردم به وضعیت امیدوار شوند و برای ماندن امید داشته باشند. هدف من فقط همین است.»

جواد کریمی روی پروژه‌های عام‌المنفعه که روی دست گرفته هنوز ۴۰۰ هزار دالر امریکایی هزینه کرده و هزینه‌ی این پروژه‌ها را تا تکمیل شدن به دو تا سه میلیون دالر برآورد کرده است. به گفته آقای کریمی میدان‌های والیبال و فوتبال مجتمع ورزشی «شهید یاسین» در اوایل سال ۱۴۰۱ به بهره‌برداری می‌رسد.

«با وضعیتی که مردم دارد امکان ندارد مصارفی که کردم دربیاید. انگیزه‌ی اقتصادی و تجاری پشت این کار نیست. هدف خوشحال کردن مردم است.»

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: ذکی دریایی zaki.daryabi2@gmail.com

سردبیر چاپی: خادم‌حسین کریمی ۰۷۸۵۴۲۸۵۴۰

سردبیر آنلاین: الیاس نواندیش

گزارش‌گران و خبرنگاران: ابوذکر ملک‌نژاد، جلیل رونق، سهراب سروش، عابر شایگان، عباس اسدیان، معصومه جعفری، عصمت‌الله سروش، لطف‌علی سلطانی، لیاقت لایق، هادی خوشنویس، واجد روحانی و فریضه عالمی

بخش صلح: حسین‌علی کریمی، عباس عارفی و فاطمه فرامرز

مترجم: جلیل پژواک

ویراستار: شیر مهریار

صفحه آرا: محمدرضا مظفری

ارتباطات و روابط عمومی: محمدحسین جویا شماره تماس: ۰۷۶۷۱۵۲۰۶۲ - ۰۷۹۷۴۳۵۷۷۷ mjoya.dailytilaatroz@gmail.com

ایمیل: dailytilaatroz@gmail.com

آدرس: کابل، کارته‌سه شماره تماس: ۰۷۲۹۱۱۹۵۵۱ - ۰۲۰۲۵۰۰۱۸۷ توزیع: کانون فرهنگی زنگ صبح ۰۷۴۴۰۲۱۹۵۲